



رهائی

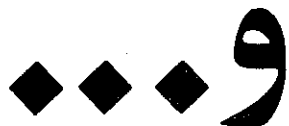
سال دوم - شماره ۴۵

سه شنبه ۱۱ تیرماه ۱۳۵۹

بهاء ۲۰ ریال

در این شماره :

- گسترش نارضایتی
- و خطر ضد انقلاب سلطنت طلب
- موج جدید اعتصابات کارگری در لهستان
- سیر مشروعه طلبی در ایران (۲)
- با ستار خان - شعر
- بحران کمبود ارز



گسترش نارضایتی و

خطر ضدانقلاب سلطنت طلب

عمده‌ی گناه کودتای امریکایی شیلی را به گردن بااصطلاح چپهای افراطی می‌اندازد، چه نقشی در زمینه سازی توطئه‌های اخیر بعهده داشته است.

زمینه‌های قدرت‌یابی ضد انقلاب سلطنت طلب

قیام خونین بهمن که به نیروی خود انگیزته‌ی توده‌ها و وسیع مردم و برغم توطئه‌ی هوپزر- بهشتی - بازرگان صورت وقوع پذیرفت، ارتش ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم شاه را، که پیش از این و در طول قیام از درون پوشیده بود، در هم شکست. حاکمان جدید از همان آغاز کوشیدند دامنه‌ی قیام را به تهران محدود کنند و از اینرو بمباری از پادگانها و پایگاههای ارتش در شهرستانهای مختلف دست‌نخورده باقی ماند. پاسداران نوین سرمایه کهدر گسترش قیام، مرگ حتی خود را میدیدند، از همان فردای قیام خلع سلاح مردم زحمتکش و نیروهای انقلابی را در صدر برنامه‌های خود قرار دادند. همپای خلع سلاح پراکنده‌ی مردم (با تهدید و تطمیع) امر بازسازی و ترمیم ارتش "شاهنشاهی" و "تطهیراز" "ناپاکی" های گذشته آغاز شد. همزمان با آن رژیم که در اثر بحران فزاینده‌ی سیاسی - اقتصادی، قادر بحل کوچک ترین مسائل و معضلات جامعه نبود، تنها راه گریز را در سرکوب همه جانبه‌ی خلقهای تحت ستم کرد، عرب، ترکمن، ترک، بلوچ، و... یافت.

از آن پس حمله به صنف‌بیکاران، سرکوب کارگران اعتصابی، یورش به مطبوعات مترقی و چپ، حمله به کتابفروشی‌ها، اشغال و تعطیل مراکز و دفاتر نیروهای انقلابی، ترور و اعدام انقلابیون و کمونیستهای پاک‌باخته، کشتار عام خلقهای تحت ستم و بویژه خلق قهرمان کرد، حمله به تظاهرات زنان حق طلب و تحمیل حجاب اجباری، تصفیه عناصر انقلابی از کارخانه‌ها، ادارات و ارتش بسیار عادی تلقی شد. در همین ایام و در خلال جنگ کردستان، ارتش "شاهنشاهی" سابق رفته رفته شکل گرفت و بطور نسبی تشکیل و استحکام گذشته را بازیافت. هنوز چند ماهی از قیام نگذشته بود که در اثر فشار و تعدی روزافزون رژیم بر

پس از "کشف" توطئه‌ی کودتا در ارتش و دستگیری و اعدام شمار بسیاری از افسران و درجه‌داران به اتهام توطئه علیه اساس حکومت اسلامی اکنون چنین مینماید کسه فضای "هشدار" هر روز دامنه‌ی وسیعتری بخود میگیرد. رژیم از طرح کودتای "جهش مثبت ۸۰" امریکا که گویا بوسیله‌ی یکی از روزنامه‌نگاران امریکایی فاش شده است سخن میگوید؛ مجاهدین خلق "نسبت به توطئه‌ی احتمالی ایادی امپریالیسم و مزدوران سلطنت طلب تا آخر ماه مسیحی جاری هشدار میدهند؛ فدائیان خلق (اکثریت) اعلام میکنند کسه امپریالیسم امریکا و پایادی آن قصد دارند مناطقی از جنوب و جنوب غربی میهن را در اختیار بگیرند؛ رژیم به منظور مقابله با حمله‌ی مزدوران امریکا و عراق در مناطق غربی کشور و نیروهای نظامی خود آماده باش میدهد؛ نورالدین کیانوری از هم اکنون خود را آماده میکند تا در نقش همپالکی خود لوثیس‌کور و الان (دیرکل حزب کمونیست شیلی) تمام کاسه گوزه‌ها را بر سر ماوراء چپ خرد کند؛ مهندس غروی از طرحی سخن میگوید که ظاهراً در زمره مدیران مهندس بازرگان بدست دولت افتاده است و حکایت از توطئه‌ی وسیع بیگانگان در ایران میکند؛ روزنامه‌های وابسته به جناح های مختلف هیات حاکمه (جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی و کیهان) صفحات بیشماري را به مقایسه‌ی وضعیت ایران و شیلی اختصاص میدهند و....

لیکن در این بین کمتر کسی از زمینه‌سازان واقعی کودتا سخن بمیان میآورد. روشن است که در کشورهای زیر سلطه ارتش رکن رکین کودتا‌های امپریالیستی و ضد مردمی بحساب میآید. در اینگونه کشورها ارتش عمدتاً به اتکاء طبقات متوسط (شامل بورژوازی و خرده‌بورژوازی) و با سود جستن از بحران حاکم بر جامعه میکوشد و انمود کند که یکاه راه گریز از بن بست های اجتماعی - اقتصادی موجود روی کار آمدن حکومت قدرتمندی است که برای همیشه به ناسامانه و هرج و مرج حاکم خاتمه دهد. در واقع ظهور جوجه فاشیستهای از قبیل پینوشه، سورها تو، شاه خائسن و غیر آن تنها در بستر چنین شرایطی امکان پذیر است. اما بهینیم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، که هر جا سخنی از توطئه بمیان میآید، جای پای "چپ‌های امریکایی" را در آن جستجو میکند و حتی اخیراً با وقاحت و بیشرمی تمام، بار

مردم، ناراضی عمومی اوج گرفت و بتدریج "توهم بزرگ پیر-وزی" در ذهنیت مردم درهم شکست. هیأت حاکمه ناتوان از ارائه راه حل به سیاست‌رئوای سرکوب‌بیشتر مردم زحمتکش روی آورد و رادیوتلوویزیون یکسر در اختیار جناح‌های متخاصم رژیم قرار گرفت و به وسیله‌ای برای حمله به انقلابی کمنویست و جناح‌های رقیب بدل شد. سانسور و جعل اخبار، حذف کامل برنامه‌های تفریحی از رادیوتلوویزیون بی‌آنکس به برنامه‌های هنری و فرهنگی مترقی و مردمی جایگزین آن شود، مردم را هر چه بیشتر بسوی دستگاه‌های رادیویی امپریالیستی و دارودسته‌ی بختیار راند. هیأت حاکمه بنا به ماهیتش از درک این نکته عاجز بود که نمیتوان بزور شلاق مردم را از اخلاق منحن گذشته جدا کرد. در عین حال واقعیت این است که رژیم در طول ۱۸ ماه گذشته هیچگاه در اندیشه‌ی ایجاد دگرگونی واقعی در بنیادهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی جامعه نبود. روشن است که شرط دگرگونی این بنیادهای تغییر شرایط مادی آن است.

در عوض هیأت حاکمه به شتاب تمام درمردم‌ترمیسم و بازسازی نظام سرمایه‌داری بحران زده‌ی ایران برآمد. در چنین اوضاع و احوالی، طبیعی است که بخشهایی از مردم ناآگاه نیز به جبهه‌ی هواداران بختیار خائن (بسیاری از کارمندان عالی رتبه‌ی دولت و بخش خصوصی، عوامل سس‌اواک منفور شاه، تیمساران ارتش شاهنشاهی، کارگزاران بلند پایه‌ی رژیم گذشته و...) پیبوندند. در این میان هر قدر بر میزان ناراضی‌ها افزوده شد، جبهه‌ی هواداران بختیار خائن و جنایتکارانی چون اویسی و پالیزبان تقویت شد. اکنون طبق خبرهای رسیده هزاران مزدور از ملیتهای مختلف در پایکاهای دولت فاشیستی عراق استقرار یافته‌اند. از سوی دیگر نیروهای چپ و مترقی که میتوانستند با اتخاذ سیاست‌های اصولی، ناراضی‌ها را در مجاری صحیحی رهنمون شوند، به دلیل در پیش گرفتن سیاست‌های راست و اپورتو-سیستی نسبت به حاکمیت کنونی عملاً به انفعال کشیده شدند. در واقع بخشهایی از مردم که خود شاهد جنایات بیشمار بختیار در دوزان کوتاه صد ارتش بودند و با پوست و گوشت خود کشته‌ار ۸ و ۹ بهمن ۵۷ را که بدستور مستقیم بختیار صورت گرفته بود تهریه کرده بودند، اینکه امیدهای خود را بر باد رفته مینداشتند، از ترس مارهای چنین جهمنی به افعی‌هایی چون بختیار پناه میبردند. البته روشن است که در این میان رژیم نه تنها گامی در راه بر طرف کردن توهم مردم نسبت به حقانیت سلطنت‌طلبان خائن و تهکارانی چون اویسی و بختیار برنداشت بلکه کوشش کرد از راه تبلیغات دهان پر کن و هوچی‌گری در اطراف خطر "مد انقلاب" چپ و راست، از این وضعیت بسود حاکمیت متزلزل خویش بهره‌برداری کند. از اینرو بلندگوهای تبلیغاتی رژیم این روزها بیوسته خطر ضد انقلاب و سباحت نام و تمام وضعیت ایران و شیلی را برخ مردم میکشند. شک نیست جمهوری اسلامی، که خود را مدافع-سرمایه‌داری اسلامی میدانند در مقایسه با حکومت آئنده در شیلی، که خود را مارکسیست میدانست، طرفی نخواهد بست.

لیکن رژیم حاضر در یک چیز با حکومت آئنده مشترک است و آن نیز ترس از تسلیح مردم زحمتکش است. در حالیکه ارتش ضد خلقی کنونی هر روز قدرت بیشتری میگیرد و نیز در شرایطی که در صورت وقوع هر گونه توطئه این تنها مردم زحمتکش و مسلح هستند که قادرند در برابر آن ایستادگی کنند، همین چند روز پیش همزمان با اعلام ممنوعیت فعالیت سازمانهای مترقی و چپ، در آبسازان و آمل، دادستان انقلاب اسلامی آبادان و خرمشهر اعلام کرد که طی چند روز آتی خلق سلاح عمومی آغاز خواهد شد و متخلفین به اشد مجازات محکوم میگردند.

اوج‌گیری تضادهای جناح‌های حاکم

از سوی دیگر در طول یکسال و نیم گذشته تضادهای جناح‌های حاکم برای بدست گرفتن اهرمهای قدرت دمبدم اوج بیشتری گرفته است.

در این بین روشن است که ادامهی بازی قدرت میان بورژوازی با اصطلاح لیبرال و خرده‌بورژوازی ناتوان و فرسایش نیروهای هر دو طرف، سرانجام بورژوازی را قادر خواهد ساخت که با استفاده از ناتوانی و دوگانگی خرده-بورژوازی و بیاری امپریالسم جهانی، حاکمیت سیاسی و اقتصادی را یکجا و بطور یکپارچه به تصاحب خود در آورد. البته این نکته بدان معنا نیست که در آینده (و در شرایطی که از آن یاد شد) لزوماً و حتماً ترکیب کنونی بورژوازی حاکم قدرت را قبضه خواهد کرد. هم از این روست که خطر ضد انقلاب جناح بختیار خائن چندان غیر محتمل نیست. در واقع تجزیه و تحلیل رویدادهای یکسال و نیم گذشته به وضوح تمام نشان میدهد که از سوئی شدت‌یابی تضاد میان دو جناح یاد شده بر بحران حاکم افزوده است و نیز به تبع آن هر یک از دو جناح بیش از پیش خود را برای تسخیر بلامنازع و یکپارچه‌ی قدرت مجاب کرده‌است و از سوی دیگر اوجگیری بحران در درون نهاد سیاسی حاکم که مستقیماً در بحران عمومی جامعه بازتاب می‌یابد، مردم را نسبت به کارآئی و توانائی رژیم در حل و فصل مسائل و دشواریهای موجود، دلسرد و ناامید کرده است.

علاوه براین، چنانکه گفته شد، رژیم که کار عناد و دشمنی پیگیر نسبت به کارگران، زحمتکشان و نیروهای کمنویست و انقلابی را به مرزهای جنون کشانده است، هیچگاه در پس‌کشف عوامل واقعی توطئه نبوده است. سخنان نماینده‌ی امام در پادگان نوزده دایر بر اینکه:

"بنا بر آنچه من اطلاع دارم حدود بیش از ۳۰۰ نفر (از عوامل کودتا در ارتش) دستگیر شده‌اند... البته از این تعداد هنوز تمامان شناسائی نشده و روابط کاملاً کشف نشده برای ما... بعضی از عناصر اینها فرار کرده‌اند ولی اینها دست از توطئه برنمی‌دارند. من احتمال میدهم که دست تیمسار باقری در این جریان در کار بوده و این کار در انتها به تیمسار باقری منتهی میشود و

موج جدید اعتصابات کارگری در لهستان

مینا - الف

موج اعتصابات کارگری که از اول ژوئیه ۱۹۸۰ (دهم تیرماه ۹۵) در لهستان شروع شد یکبار دیگر دولت لهستان را با بحرانی عظیم مواجه ساخته است.

این چهارمین بار است که مبارزه توده‌ای سراسر لهستان را فرا میگیرد. بیش از این، تظاهرات وسیع سیاسی در ۱۹۵۶، اعتصابات ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ رخ داده‌اند و چنین مبارزاتی در تمام کشورهای اروپای شرقی بی سابقه است.

بررسی این مسئله از این نظر برای جنبش چپ ایران حائز اهمیت است که لهستان (مانند شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی) به غلط بعنوان یک کشور "سوسیالیستی" برای مردم ما معرفی شده است و بنابراین هر جریان سیاسی چپ میباید موقعیت خود را در برابر این وقایع روشن کند.

اعتصابات سال ۱۹۷۰

ده سال پیش در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹)، اولین اعتصابات در دو بندر مهم دریای بالتیک یعنی گدانسک و گدینیا شروع شد. علت این اعتصابات از طرفی بالا رفتن قیمت مواد غذایی و مایحتاج عمومی و از طرف دیگر برقراری نوعی نظام قطعه‌کاری (Piecework) بود (*) که عملاً باعث پائین آمدن حقوق کارگران بمیزان ۴۵ درصد شده بود. این دو اعتصاب به فاصله سه روز سرکوب شده و تعداد زیادی کشته و زخمی به جا گذاشتند، ولی سه روز بعد اعتصاب عظیم دیگری در بندر شچسین شروع شد. روز اول این اعتصاب به درگیری بین کارگران و پلیس گذشت و بالاخره کارگران در حالیکه سرود انترناسیونال را میخواندند بسوی شهر روانه شدند و مرکز پلیس و دفتر حزب "کمونیست" و زندان شهر را به آتش کشیدند.

این مبارزات منجر به برکناری کومولکا، رهبر لهستان و روی کار آمدن گیرک رهبر کنونی لهستان شد. گیرک قول داد اصلاحاتی انجام دهد. در اواسط ماه بعد یعنی ژانویه، ناگهان مطبوعات و رادیو تلویزیون شروع به تبلیغات ضد کارگری کرده و حتی اعلام کردند که گروهی از کارگران کارخانه‌ها در پشتیبانی از گیرک دست از کار کشده‌اند و آمادگی خود را برای اضافه تولید نیز اعلام نموده‌اند. این عمل باعث خشم هر چه بیشتر کارگران شد و

اعتصاب دیگری آغاز شد. این بار کارگران درهای کارخانه را بستند و ارتش و پلیس نیز آنها را محاصره کردند ولی بالاخره بعد از زدو خوردهای فراوان گیرک مجبور شد به کارخانه رفته و در جلسات کارگران شرکت کند.

شچسین در دوران اعتصاب حالت دیگری بخود گرفته بود. تمام فعالیتهای بدست خود کارگران انجام میشد. حتی شهر نیز بدست آنها اداره میشد و پلیس و حزب عملاً دیگر نقشی نداشتند. کارگران در همان اوایل اعتصاب یک کمیته اعتصاب تشکیل دادند. این کمیته در ابتدا با مشکلات فراوانی روبرو بود، زیرا نمایندگان بقید قرعه انتخاب شده بودند و شماری از آنان که عضو حزب بودند سعی در سرپوش گذاشتن بر فعالیتهای کارگران داشتند، ولی بعداً کارگران با توجه باین تجارب نماینده‌ها را از قسمتهای مختلف کارخانه انتخاب کردند و به کمیتهی اعتصاب فرستادند که از طرفی منجر به وسیع تر شدن کمیته و از طرف دیگر عملکرد دمکراتیک تر آن شد. سپس بعد از ملاقات با گیرک کارگران کار را آغاز کردند و کمیتهی اعتصاب تبدیل به کمیسیون کارگری شد که وظیفهی نظارت بر اجرای برنامهی ۱۱ ماده‌ای پذیرفته شده توسط گیرک را به عهده داشت. خواسته‌ها از این قرار بودند:

- ۱- لغو افزایش قیمتها. این خواست فقط بعد از اعتصاب زنان کارگر نساجی در لدز چند روز بعد اجرا شد.
- ۲- انتخابات دمکراتیک در شعبه اتحادیهی کارگری کشتی سازی، شورای کارگری، شعبهی حزب و سلولها و سازمان جوانان آن.
- ۳- پرداخت حقوق برای دوران اعتصاب
- ۴- تضمین امنیت اعتصابیون در شهر و کارخانه
- ۵- آمدن گیرک به کارخانه
- ۶- پخش اطلاعات صحیح در مورد اوضاع سیاسی و اقتصادی در کارخانه‌ها و کشور و تکذیب اخبار دروغ راجع به کارگران
- ۷- انتشار اخبار صحیح راجع به کارگران تا قبل از ۲۵ ژانویه
- ۸- مواخذه مسئول انتشار اخبار دروغ
- ۹- درج خواستههای کارگران در رسانه‌های گروهی محلی
- ۱۰- جایگزینی کمیتهی اعتصاب توسط کمیسیون کارگری و به رسمیت شناخته شدن آن توسط مقامات کشوری
- ۱۱- اداره ی بلندگوهای کارخانه و نظارت بر انتخابات

توسط کمیسیون کارگری

کمیسیون کارگری همچنین ناچار شد نیروی قابل ملاحظه‌ای را مأمور تحقیق در مورد دستگیر شدگان، مجروحین و کشته شدگان توسط پلیس و ارتش بنماید. در اثنای تحقیقات معلوم شد که ۷۰۰ نفر کشته شده‌اند. ۱۵۰ نفر از این تعداد در اثر اصابت گلوله و بقیه در اثر شکنجه استخوانها و یا له شدن ربر تانکها کشته شده بودند که در بین آنها تعداد زیادی کودک و زن نیز وجود داشتند. و این در حالی بود که دولت تعداد کشته شدگان را ۱۷ نفر اعلام کرده بود.

یکی از تجربیاتی که در طول اعتصاب بدست آمد این بود که بخور اعتصابیون موجه شدند که سبدهای زباله سر از سایلن است. بعد از تحقیقات معلوم شد که سبدهای زباله حاوی اسناد مختلف میباشند و از این طریق آنها دریافتند که چگونه و از چه منبعی مازولمدیران و رؤسا با وسایل لوکس و کراوات قیمت ترشین میشوند. آنها دریافتند که چگونه برای کارگرانی که وجود خارجی ندارند فیس حقوق مادر شده و بجای آنها به مدیران و رؤسا پول پرداخت می شود و...

بعد از این وقایع و تجربیاتی که کارگران هر حسی مبارزه و تماس با یکدیگر بدست آوردند و عهده داری از آمدن کبرکبه کارخانه و مواظبت با خواستهای کارگری، کمیسیون کارگری منحل شد.

دستاوی این مبارزات در ۱۹۷۶ آغاز شد. در این سال دولت که کمترین توانسته بود قدرت گذشته را بدست آورد، باردیگر قیمتها را بمیزان ۷۰ درصد افزایش داد و مبارزات کارگران نیز متعاقباً اوج گرفت تا بعدی که دولت در عرض ۲۴ ساعت ناچار به بائین آوردن میمنها شد.

اعتصابات اخیر نیز که هم اکنون دولت لهستان را به لرزه انداخته است از ارسوس شروع شد. دولت لهستان بار هم با بالا بردن قیمت گوشت، فشار بر کارگران را دامن زده و کارگران کارخانهی عظیم ارسوس با ۱۷۰۰۰ کارگر بلافاصله دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب با اعتصاب کارگران ذوب آهن، اتومبیل سازی، هواپیما سازی و کارگران دیگر همراه شد. در شهر گدانسک نیز ۱۶۰۰۰ نفر کارگران کشنی سازی اعتصاب کردند. اعتصاب توده‌ای لوبلین توسط کارگران کارخانهی کامیون سازی و کارخانهی ماشینهای کشاورزی شروع شد. کارگران باز هم کمیته‌های اعتصاب تشکیل داده و اخبار اعتصابات را پخش کردند. کارگران برق، ساختمان، داروسازی، نانوايي، لبنیات و بیمارستان پس از یک هفته به اعتصاب پیوستند و بعد از آن نوبت کارگران راه آهن، اتوبوسرانی و مترو بود. این اعتصاب را آهن ورشو به مکرر را متوقف ساخت.

اینبار کارگران خواهان پائین آمدن قیمت گوشت و بالا رفتن دستمزد هستند. آنها همچنین خواهان تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری و حق اعتصاب میباشد و از دولت نیز خواسته‌اند که کارگران اعتصابی را مورد حمله و تعدی قرار ندهد. مسکن و مزایای بهتر در دراز مدت نیز یکی

از خواستهای

در این فاصله، کارگران مترو و اتوبوسرانی در تاریخ ۱۹ ژوئیه موفق به تحقق خواستهایشان شدند. کارگران کامیون سازی هم ۱۰ درصد اضافه حقوق گرفتند ولی خواستار مزایای بیشتر برای خانواده‌هایشان شدند. اعتصابات اخیر همچنان ادامه دارد و کارگران وسایل نقلیه در چلم و کارگران هواپیما سازی کراسینک و کارگران چاپ ورشو نیز به اعتصاب پیوسته‌اند.

علت بنیادی اعتصابات

از طریقی حقوق متوسط کارگر لهستانی یک چهارم حقوق مدیران و روسای کارخانه‌ها است. کارگران لهستانی حق تشکیل حول مسائل سیاسی را ندارند. کارگران عضو سندیکاها حق ندارند بدون حضور نمایندگان رسمی دولت که اعضای حزب سبز هستند جلسات خود را تشکیل دهند. آنها حق اظهار نظر سیاسی ندارند زیرا کار آنها تولید است و سیاست به آنها ارتباطی ندارد و به کسانی ارتباط دارد که کارشان سیاست است! این را مقایسه کنید با نظر لنین که می گفت:

"دولت فعلی ما یک دولت کارگری است با انحطاطات بوروکراتیک... دولت ما دولتی است که پروولتاریا کاملاً متشکل باید از خود در مقابل آن حمایت کند و ما باید از طریق سازمانهای کارگری از کارگران در مقابل دولت خودشان حمایت کنیم تا کارگران از دولت ما حمایت کنند...."

چنین مقایسه‌ای ماهیت رژیمهای استالینیستی و تفاوت ماهوی آنها را با یک رژیم سوسیالیستی روشن خواهد کرد. کارگران فقط در صورتیکه عضو حزب با اصطلاح کمونیست باشند میتوانند از خانهی بهتر، مدرسه‌ی بهتر و محله‌ی برای گذراندن تعطیلات استفاده کنند و در کارخانه نیز کار سبک‌تری بعهده خواهند داشت و حتی حقوق بیشتری خواهند گرفت. باین ترتیب بسیاری از کسانی که عضو حزب میشوند نه بخاطر اعتقادات خود بلکه بخاطر زندگی بهتر به حزب می پیوندند.

از طرف دیگر در ده سال اخیر بعد از برکناری کومولکا، دولت گیرکسکی در افزایش رشد اقتصادی داشت. ولی این یک رشد اقتصادی وارداتی بود یعنی از طرفی تکنولوژی غربی خریداری شد و از طرف دیگر میزان صادرات کالای لهستان به غرب در سطح پائین باقی ماند. در نتیجه لهستان شدیداً بغرب مقروض شد. کل بدهی لهستان بغرب در پایان سال قبل در حدود ۱۹/۵ میلیارد دلار بود. اخیراً نیز دولت آلمان غربی حاضر به پرداخت ۱/۲ میلیارد دلار وام به لهستان شده است. لکن لهستان باید همچنانکه معمول است این وامها و بهرهای آنها را در مدت معینی بپردازد. فقط در سال جاری لهستان باید ۷/۱ میلیارد دلار بابت بدهی خود بپردازد که

یعنی از طرفی برخی از خواستها را تأیید کرده و از طرف دیگر معتقد است که اعتصاب به مصلحت کشور نیست! باین ترتیب یکبار دیگر کلیسا ثابت کرد که نه با کارگران بلکه علیه آنهاست. و برای اینکه کارگران توهمات خسود را از دست بدهند، چه بهتر از این؟ این خود به کارگران کمک خواهد کرد تا دشمنان خود را بهتر بشناسند.

برخورد رژیم جمهوری اسلامی به اعتصابات

سرمایه‌داری ایران به کمک مطبوعات، رادیو و تلویزیون و ارگانهای مختلف متجمله حزب جمهوری اسلامی سعی دارند چنین وانمود کنند که مبارزات کارگران لهستان یک مبارزه‌ی ضد کمونیستی است و البته چنانکه در ابتدای مقاله ذکر کردیم نظریات بغایت غلط و انحرافی بخش مهمی از چپ‌دال بر سوسیالیستی بودن اروپای شرقی نیز باین مسئله کمک میکند.

بهررو، رژیم خود کارگران را بشدت سرکوب میکند حقوق آنها را پایمال میکند، شوراها را کارگری را لغو میکند، اعتصابات کارگری را بگلولة میبندد، از انجمنهای اسلامی در کارخانجات بمشابهی ساواک جدید برای تعقیب و سرکوب کارگران آگاه و مبارز بهره میگیرد، از ایجاد شوراها و اتحادیه‌های کارگری واقعی جلوگیری میکند و هدف اساسی خود را از بین بردن هرگونه شکل کارگری و انقلابی قرار داده است و تمام اینها را بمنظور دفاع از منافع سرمایه‌داری انجام میدهد، بناگاه طرفدار مبارزات کارگری لهستان از آب درآمده است!

دورویی و ریاکاری رژیم جمهوری اسلامی، مطبوعات و حزب جمهوری اسلامی همگی زمانی آشکارتر میشود که یکبار دیگر مروری بر خواستهای کارگران لهستان بنماییم. خواستهای کارگران بطور خلاصه عبارتند از: "احترام به آزادی بیان و مطبوعات، آزادی تمام زندانیان سیاسی مسلمان کارگران و دهقانان با ساسی... احترام به هشتاد و هفتمین کنوانسیون بین‌المللی کارگری که توسط لهستان نیز تأیید شده است و همچنین تضمین آزادی اتحادیه‌ها، گشودن وسایل ارتباط جمعی به روی نمایندگان تمامی دسته‌های مذهبی، پایان دادن به دخالت‌های ارگانهای دولتی در فعالیتهای اتحادیه‌های کارگری... لغو کلیه امتیازات برای دستگاه‌های امنیتی و مقامات... حزی از طریق یکسان نمودن امتیازات خانوادگی و بستن معازدهای مخصوص افراد ویژه، لغو قیمت تجارتی کالاها...، کشتن تارسانیکه موقعیت باارزشناست سود توسط کوپن فروخته شود، افزایش حقوق‌ها بمیزان ۴ هزار زلوتی (معادل ۶۸ دلار) ماهانه، هماهنگی خودکار سطح هزینه‌ی زندگی با حقوقها، اعتصاب‌ها مدت زمان اعتصاب را بعنوان مرخصی با دریافت حقوق بگیرند، انتشار اخبار اعتصاب..." (نقل از کیهان سه‌شنبه ۲۸ مرداد)

دقیقا میتوان گفت که کارگران ایران نیز از هیچیک از موارد فوق برخوردار نیستند. مسئله‌ی آزادی بیان و

از این مقدار ۵/۲ میلیارد از اصل وام و بقیه بهره‌ی آن است. نکته‌ی قابل توجه در پرداخت این وامها اینست که آنها باید به ارز خارجی پرداخت شوند و دول غربی روبل یا زلوتی (واحد پول لهستان) را نمیپذیرند. این مسئله با توجه به پائین بودن سطح صادرات لهستان، این کشور را با مشکلی تقریباً دائمی مواجه ساخته است. یعنی تا زمانی که صادرات لهستان بالا نرود که آنرا قادر سازد وامهای خود را به ارز خارجی بپردازد این کشور در شرایطی مشابه شرایط کنونی بسر خواهد برد، مگر اینکه "برادر بزرگتر" به کمک لهستان بیاید.

بنابراین برای برقراری جویی و تامین بخشی از این مبلغ دولت قیمت گوشت را بالا برد که در صورت موفقیت میتواند ۱۳۰ الی ۱۶۰ میلیون دلار از ۲/۵ میلیارد دلار قیمت گوشت وارداتی را تامین کند. ولی برآورده کردن خواستهای کارگران اعتصابی برای بالابردن حقوق و مزایا، تاکنون، ۲/۴ میلیارد دلار برای دولت خرج برداشته است. در نتیجه در اولین فرصتی که مبارزه‌ی طبقاتی فروکش کند، دولت حملات خود را چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی بر کارگران شروع خواهد کرد. هم اکنون نیز ارتش مبارز از طرفی با محاصره‌ی غذایی، حمله‌ی پلیس و ارتش سرکوب شده و از طرف دیگر تلاش میشود که با پذیرش بعضی خواستها به مبارزات خاتمه دهند.

ولی کارگران نیز میدانند که دولت لهستان دچار بحران اقتصادی است و حاضر نیستند برای خروج از بحران قربانی شوند.

نقش کلیسا

تعداد افرادی که در لهستان به کلیسا میروند به نسبت از سایر کشورهای اروپای شرقی بسیار بالاتر است و با در نظر گرفتن اینکه پاپ کنونی نیز اهل لهستان است، میتوان به اهمیت کلیسا در زندگی اجتماعی مردم لهستان پی برد. البته علت این امر باین خاطر است که بعد از جنگ جهانی دوم که لهستان در اشغال ارتش شوروی باقی ماند، رژیم این کشور بنا به روال همیشگی اساتالینیست‌ها بجای از بین بردن پایه‌های مادی مذهب شروع به مبارزه‌ی فیزیکی با کلیسا کرد. این امر باعث شد که مردم نیز که تحت اختناق و فشار رژیم بودند بیشتر از سایر کشورها به کلیسا روی آورند. در نتیجه‌ی این امر دولت لهستان با کلیسای کاتولیک سازش کرد و نفوذ کلیسا در دولت شروع به گسترش کرد و امروزه کلیسای کاتولیک لهستان بیش از هر کشور اروپایی دیگر در دولت نفوذ دارد.

در اعتصابات اخیر نیز حزب "کمونیست" لهستان برای درهم شکستن اعتصابات دست‌به‌دامن کلیسا و کلیشهای آن شده است. کلیسا نیز در مقابل گرفتن امتیازاتی مبنی بر آزادی بیشتر مدارس مذهبی و غیره از در همیشگی وارد شده و کارگران را دعوت به حفظ آرامش کرده است. البته کلیسا اینکار را نیز به شیوه‌ی معمول خود انجام داده است.

مطبوعات، آزادی اتحادیه‌ها، پایان دادن به دخالت‌های ارگان‌های دولتی در فعالیتهای کارگری، افزایش حقوق و غیره برای کارگران ایران نیز مطرح است. ولی کافی است کارگران ایران برای همین خواستها (که در مورد لهستان ضد کمونیستی قلمداد میشوند) اعتصاب کنند و آنها تمام است که تمام خفاشهای رژیم به تلاش افتاده و کارگران را کمونیست خطاب خواهند کرد. از طرف دیگر امریکا که در رقابت خود با شوروی از هر حرکت که با دیدگاه ضد کمونیستی علیه شوروی انجام شود پشتیبانی میکند و حتی در مورد عطسه کردن ناراضیهای دست راستی شوروی مثل زاکاروف و سولزینستین (قبل از اخراج وی) به شوروی اعتراض میکرد، اینبار به بهانه‌ای امکان دخالت نظامی شوروی از ابراز نظر خودداری کرده است! و این نیز خود گواه دیگری بر این واقعیت است که اعتصابات کارگری لهستان نه از نقطه نظر راست بلکه با تکیه بر خواستهای اصیل برخاسته از مبارزه طبقاتی کارگران رخ داده است و باین خاطر نیز دقیقاً دارای ماهیتی انقلابی است.

بنابراین هیاهوی رژیم جمهوری اسلامی و حزب فسران گیر و سایر ارگانها و مطبوعات و غیره نیز بیش از هر چیز بمنظور خلع سلاح ایدئولوژیک جنبش چپ ایران است. یعنی رژیم برای جلوگیری از اقبال روز افزون مردم به بدیل چپ سعی در یکسان قلمداد کردن کمونیسم با شوروی و اروپای شرقی دارد و از طرف دیگر از مبارزات کارگری از قبیل لهستان "پشتیبانی" میکند تا با تبلیغات خود چنین وانمود کند که در "کشورهای کمونیستی" هم کارگران ناراضی هستند و باین ترتیب کارگران را راضی به تحمل رژیم سرمایه داری ایران کند.

این بمعدهی جنبش چپ و کمونیستی ایران است که با پشتیبانی از اعتصابات کارگری در لهستان - که چه در این مورد و چه موارد مشابه میباید با تحلیل از پتانسیل انقلابی اینگونه حرکتها، و نه ابراز نظرات این یا آن ضد کمونیست که بخاطر اختلاف با شوروی (چون ضد کمونیستها هم شوروی را کمونیست میدانند و در این نقطه نظر خود با طرفداران شوروی هم نظر هستند) ممکنست بیان شود - و خط کشی با کشورهای یا مطلقاً سوسیالیست این حربه را نیز از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی گرفته و ریاکاری و ماهیت ضد کارگری آنها افشاء کنند.

بخشی از جنبش چپ ایران که کشورهایی از قبیل لهستان، شوروی، ... را سوسیالیستی قلمداد میکنند، اکنون با سوالهایی بسیار مهم روبرو است. اگر لهستان (که دارای نظامی یکسان با شوروی است) کشوری سوسیالیستی است، پس چرا صدها هزار کارگر آن دست به اعتصاب زده‌اند؟ مگر نه اینکه در کشورهای سوسیالیستی کارگران باید در قدرت باشند؟ پس چگونه است که آنها بر علیه خود شوریده‌اند؟ رفقا ضمناً باید بدانند که "استدلالاتی" از قبیل "تشدید فعالیت عناصر ضد سوسیالیستی" که خبرگزاری تاس و غیره ارائه میدهند شدیداً متضاد هستند. چگونه صدها هزار کارگر بعد از بیش از ۳۰ سال که به اعتقاد شما از "استقرار

سوسیالیسم در لهستان" میگذرد باز هم فریب "عناصر ضد سوسیالیست" را خورده‌اند؟

این ها سئوالاتیست که گروههایی که شوروی و کشورهای اروپای شرقی و یا چین و آلبانی را بهر شکل سوسیالیستی میدانند باید پاسخ دهند. به اعتقاد ما نیروهای چپ ایران باید به واقعیت موجود در اروپای شرقی پی برده و دست از تفکر توده‌ایستی خود بردارند. باید بخاطر داشته باشند که گذشته از جنبه‌ی تئوریک قضیه که برای نیروهای آگاه سیاسی مطرح است با کاربرد چنین اعتقاد غلطی (سوسیالیستی دانستن این کشورها) تصویر چندان جالبی از سوسیالیسم برای کارگرانی که در مقابل نظام سرمایه‌داری بدنبال بدیل هستند ارائه نخواهیم داد و در مقابل ارتجاعیون هم منطق قابل دفاعی نخواهیم داشت. ما درباره‌ی اینگونه کشورها در گذشته بحث کرده‌ایم و علت اینکه این کشورها را سوسیالیستی نمیدانیم بیان داشته‌ایم. در آینده نیز به توبه خود در توضیح این امر خواهیم کوشید.

(*) نظام "قطعه کاری" - این نظام امروزه هم در برخی کشورهای سرمایه داری و هم در کشورهای "سوسیالیستی" بکار میرود و یکی از موثرترین راههای استثمار بیشتر کارگران است. زیرا بدین وسیله کارگران ناچارند تعداد معینی کالا (که احتمالاً مرتباً هم بیشتر میشود) تولید کنند؟ اگر به حدنصاب نرسند اخراج شده و از تمام حقوق و مزایا محروم میشوند و حتی در کشورهای "سوسیالیستی" خانه خود را نیز از دست میدهند. از طرف دیگر هیئت های حاکمه این کشورها بی براحتی میتوانند باین وسیله ایجاد رقابت کرده و بین کارگران تفرقه بیندازند و از تشکیل آنها جلوگیری کنند. در لهستان مانند دیگر کشورهای که این نظام اجرا میشود حدنصابی برای تولید وجود دارد که بر اساس محاسبه ای زمان کار تعیین میشود. این حدنصاب معمولاً طوری تعیین میشود که در آمدا کارگر کفایت یک زندگی بخور و نمیر را بکند. ولی در این موضوع یک گره وجود دارد. از طرفی اگر کارگر بحدنصاب نرسد ناچار به تحمل عواقب سیاسی و اقتصادی آن خواهد بود ولی اگر بحدنصاب برسد و یا اگر بمنظور بدست آوردن کمی پول بیشتر سعی در جلو زدن حدنصاب کند بعد از مدتی کارخانه زمان کار را مجدداً محاسبه کرده و حدنصاب را بالا خواهد برد. برای توضیح مفصل این مسئله رجوع کنید به کتاب *A Worker in a Worker's State* که توسط یک کمونیست لهستانی نوشته شده و شرح زندگی شغلی خود اوست.

تصحیح

در قسمت اول مقاله "سیر مشروعیت در ایران" که در رهایی شماره ۴۴ چاپ رسیده بود، چند اشتباه وجود داشت که به ترتیب زیر تصحیح میشود:

در صفحه ۱۲ ستون دوم، سطر ۱۶ بجای شیرازی، آشتیانی صحیح است.

در همان صفحه ستون دوم از اول سطر ۱۷ تا کلمه امضاء کرد زائد است و باید حذف شود.

خرید مسلسلهای یوزی اسرائیلی و اسلحه‌های امریکائی برای سوراخ کردن سینه انقلابیون

وزارت دادگستری

روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

شبه چهارم مرداد ماه ۱۳۵۹

شماره ۱۰۳۱

شماره ۵۷۴۴
وزارت کشور

۱۳۵۹/۴/۹

لایحه قانونی راجع به تأمین اعتبار جهت خرید سلاحهای سازمانی مورد نیاز شهرداری جمهوری اسلامی ایران که در جلسه مورخ ۵۹/۳/۲۵ تصویب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران رسیده است بهیوست ابلاغ میگردد

لایحه قانونی راجع به تأمین اعتبار جهت خرید سلاحهای سازمانی مورد نیاز شهرداری جمهوری اسلامی ایران

ماده واحده - بمنظور تأمین سلاحهای سازمانی مورد نیاز شهرداری جمهوری اسلامی ایران ، اجازه داده میشود اعتباری حدود مبلغ چهل و چهار میلیارد ریال از طریق بنیه دفاعی وزارت دفاع ملی تأمین و در اختیار معاونت تسلیحاتی وزارت دفاع ملی قرارگیرد تا نسبت به تدارک سلاحهای سازمانی از قبیل (رواوراسیت وسن) و مسلسل یوزی اقدام و به شهرداری جمهوری اسلامی ایران تحویل داده شود .

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران



اسرائیل بزرگترین تأمین کننده اسلحه
برای رژیم های ارتجاعی

خبرگزاری پارس به نقل از خبرگزاری تاس از داکار: رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) یکی از بزرگترین تأمین کنندگان اسلحه و تجهیزات سنگین نظامی برای رژیم پرتوریا است. این سلاحها برای حملات خونین علیه جنبش های آزادی بخش آفریقای جنوبی اختصاص می یابد جمع کل صادرات اسلحه از فلسطین اشغال سالانه بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلار می شود . براساس این گزارش با توجه به وضع ارسال اسلحه از سوی رژیم اشغالگر قدس معلوم می شود که این سلاحها اکثرا برای رژیم های ارتجاعی آفریقای ، آسیائی و آمریکای لاتین از جمله رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی و رژیم فاشیستی شیلی حمل می شود. تانکها ، هواپیماها ، موشکها ، خمپاره ها ، و وسایل حمل و نقل نظامی که در فلسطین اشغال شده با اجازه و کمک آمریکا تهیه می شود به زرادخانه های رژیم های ارتجاعی و نظامی سرلایر می گردد .

کشور و آنهم سرکوب ملیتهای ستمدیده و مردم زحمتکش چیز دیگری نیست . بعلاوه این خریده ها در شرایطی انجام میگیرد که "دولت جمهوری اسلامی" دم از کسر بودجه و نیاز به کم کردن دستمزدها و زیاد کردن ساعات کار میزنند .

رژیم کنونی خود میداند که حیات و مفاش بهمین مسلسلهای یوزی و رولوراسمیت سن وابسته است . زیرا میداند که خطرناکترین و بیگیرترین دشمن او توده های میلیونی هستند که با از دست دادن ایمان خود به رژیم بتدریج نه در کنار ، بلکه در مقابل آنها قرار خواهند گرفت . تجربه ی تاریخ به رژیم ثابت کرده که هیچ دولت سرکوبگری بدون ابزار قوی سرکوب و تشکیلات خاص مسلح خود ، سپاه پاسداران و ارتش و ... نمیتواند عمر خود را طولانی نماید .

۵۹/۳/۲۵ در شورای انقلاب

آیا این مسلسلهای جنگ با امپریالیسم امریکا و اسرائیل صهیونیست بکار میروند ، یا قلب مردم دلبر و زحمتکش کرد و ترکمن و بلوچ و عرب ایران است که غرقه در خون میگردد . آیا این اسلحه ها در خدمت انقلاب است یا ضد انقلاب ؟

سروصدای تبلیغات ضد صهیونیستی رژیم از طرفی و خرید اسلحه اسرائیلی توسط شورای انقلاب از طرف دیگر ، خاطره شاه منفور را در اذهان زنده میکند که در "لژیون خدمتگزاران بشر" بود و برای سرکوب جنبشهای آزادیبخش و مبارزات مردم سیل اسلحه را بداخل کشور و سیل دلار را به جیب امپریالیستهاروان کرد بود . البته اسلحه ها همه در خدمت "ملح" و "حفظ امنیت ملی" و برای "استقلال میهن" بود . اکنون اسلحه ها در خدمت "جهان اسلام" است و یاد در خدمت استقلال "جمهوری اسلامی" هرچه هست آنچه که چشم میخورد جز سرکوبی در داخل

برطبق اخبار خبرگزاری پارس دولت صهیونیستی اسرائیل ، نوکر امپریالیسم امریکا به ارتجاعی ترین و ضدانقلابی ترین دولت های جهان مثل رژیم فاشیستی شیلی ، رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی و دیگر دولت های دست نشانده که ضد جنبشهای آزادیبخش آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین هستند اسلحه و مهمات میفروشد .

دولت جمهوری اسلامی ایران با برگزاری مراسم روز قدس و دیگر برنامه های رادیو تلویزیونی ادعای میکند که دشمن دیرینه اسرائیل است و برای دفاع از جنبش آزادیبخش فلسطین نه تنها از بیت المال خرج میکند ! بلکه تا پای جان پاسدانش هم خواهد فرستد اگر اینها فریب و تحمیق توده های مردم نیستند ، چرا شورای انقلاب حدود چهل و چهار میلیارد ریال اعتبار برای خرید مسلسل یوزی و رولور اسمیت وسن به شهرداری کل کشور میدهد ؟ (روزنامه جمهوری اسلامی ۴ مرداد ۱۳۵۹ ، تصویب در جلسه مورخه

میکنند امپریالیسم جهان به سرکوبگر امپریالیسم آمریکا

سیر مشروعه طلبی در ایران

قسمت دوم: "بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است"

شیخ فضل الله نوری

و- رازی

در شماره ی قبل، در بخش اول این مقاله اشاره کردیم که رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز پیدایش خود، بخاطر عقب ماندگی فرهنگی و میراث قرنهای جهالت، بویژه بخاطر ماهیت طبقاتی خود، به دشمنی با هر چه آگاه و پویا و بالنده و شکوفاست، پرداخت. صد البته، کمونیستها

این آگاه ترین نیروهای جامعه، این پیگیرترین و سرخترین دشمنان جامعه طبقاتی و استثماری انسان از انسان، و این صادقترین دوستان طبقه ی کارگر و توده های زحمتکش، اولین شانه و هدف رسولان جهل و ناآگاهی و تحمیق بشمار میروند. لیست طولانی کشتار و ترور و اعدام کمونیستها، بخشی از کارنامه ی سیاه رژیم جمهوری اسلامی است، نه همه آن. در این مدت یکسال و نیم، رژیم جمهوری اسلامی با کمک کمیته ها و دادگسادهای ضد انقلاب، پاسداران سرمایه و ارتجاع، ارتش امریکایی و سایر نهادهای ضد مردمی، هزاران بار مبارزات حق طلبانه

کارگران، دهقانان، خلقهای تحت ستم کرد و عرب و بلوچ و ترکمن و ترک، اقلیتهای مذهبی و ملی، پرسنل انقلابی نیروهای مسلح، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، استادان زنان، حقوق دانان و وکلای دادگستری، روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمندان، کارمندان ادارات دولتی، نیروهای مرفی و انقلابی و دموکرات جامعه و غیره را سرکوب کرده است. رژیم جمهوری اسلامی حتی به زندگان و حاضران اکتفا نکرد، برای لجن مال کردن جنبشهای مردمی مشروطیت و ملی کردن نفت، مظاهر آیندو جنبش یعنی ستارخان و صدق را بیاد ششام و ناسزا گرفت. چرا؟ صدق باید توسط بقایای فرهنگی فئودالیسم، مورد حملات نا جوانمردانه قرار گیرد تا مظاهر سازشکاری و خیانت و توطئه علیه جنبش ضدامپریالیستی سالیهای سی، نظیر آیت الله کاشانیها تطهیر شوند و جالب اینست که بیاد بیاوریم آغازگر حمله به صدق در تابستان گذشته، فلسفی واعظ آریامهری و سنایبکر خودتای ۲۸ مرداد بود و بخترانی او کشته از رادیو و تلویزیون بخش کردید در حضور آیت الله خمینی ایراد شده بود. ستارخان، این قهرمان محبوب جنبش مشروطیت باید توسط کتوتوله های حقیر جامعه بیاد ششام و ناسزا گرفته شود تا از مجسمه های جنایت، دردی و رشوه خواری و سبابت به بوده ها، از سمبل فساد اخلاقی و سیرت بدی انسان نظیر شیخ فضل الله سوری ها (الاعوان "سهمه" سمبل ستم آید و جالب اینست که بیاد بیاوریم یکسال

★★★★★★★★★★★★

در این شماره، در ادامه ی بحث مشروطیت یا مشروعت، اشاراتی میکنیم به نظریات شیخ فضل الله نوری، مبتکر "حکومت مشروعه" در زمینه ی مشروطیت، قانون اساسی و قوانین عرفی، مجلس شورای اسلامی، آزادیها و ستم طبقاتی و غیره. انتخاب شیخ فضل الله نه تصادفی بلکه تعمدی است. امروز روحانیت حاکم، از صدر تا ذیل، در واقع شاگردان و پیروان مکتب شیخ فضل الله بشمار میروند و هیچ چیز تازه ای ارائه نمیدهند. آنچه در جمهوری اسلامی پیاده شده و یا تصور پیاده شدن آنرا دارند دقیقاً رهنمودهای شیخ فضل الله است. تمام رویاهای شکست خورده ی شیخ فضل اله در زمان مشروطیت، چه در زمینه ی نظارت عالیه و حق وتوی روحانیت در تصویب قوانین، چه مجلس شورای اسلامی بجای مجلس شورای ملی، چه در سرکوب آزادیها و نهادهای دموکراتیک در جمهوری اسلامی پس از قیام، گام به گام دنبال شده است. البته تسلیم طلبی (یا بقولی "مصلحت اندیشی") و در هر حال، فقدان روحیه ی مقاومت در رهبری بخش عمده ای از نیروهای چپ و دمکرات، به این خیره سری و توحش ارتجاع، دامن زد. بخش عمده ی نیروهای دموکرات، تا کتب "مظلومیت" را سرگزید. رهبری فدائیان بعنوان بخش عمده ی جداسازان، با آراشدی ترهای بیاعتناجرایی و غیره... آزادسازی دموکراتیک، دفاع از دموکراسی بورژوازیستی و "بورژوا - ستمزبان" داشت، کوشید که بی میلی و بی سرباز

لحظه‌ای که خیاط در کوزه افتاد و در دادگاه انقلابی بعنوان "مفسد فی الارض" محاکمه و محکوم شد، لحظه‌ای دست توطئه علیه مشروطیت و آزادی و آزادیخواهی برنهادست. ما در این مقاله فرصت بحث و ارائه و تحلیل استبداد و مدارک فراوان در زمینه‌ی خیانتها، جنایات و توطئه‌های او علیه جنبش مردمی و فدائیمیریالیستی مشروطیت را نداریم (و در این زمینه خوانندگان را به منابع مندرج در یادداشت شماره‌ی (۱) - از میان منابع بسیار فراوان دیگر - ارجاع میدهم) و در اینجا باختصار به تفکرات او و همدستان و پیروان وی میپردازیم.

مشروعیه یا مشروطه

قبل از اینکه یکی دو نمونه از نظریات شیخ فضل اله و سایر پیروان حکومت مشروعه را بدست دهیم، عبارتی از یکی از مراجع تقلید نجف را، که بنظر می‌رسد مخاطب وی شیخ فضل الله بوده باشد، نقل می‌کنیم:

"ای گا و مجسم، مشروطه، مشروعه نمیشود." (۲)

البته این اظهار نظر، باب طبع شیخ فضل الله و شاگردان و پیروان او نیست. در زمان مشروطیت، سیدعلی سیستانی فتوی داده بود که:

"المشروطه کفر، و المشرطه طلب کافر، ماله میساج، و دمه‌ی هدر."

شیخ فضل الله به مجلس پیشنهاد کرده بود که: در اصل قانون اساسی، تصریح به کلمه‌ی مبارکه‌ی مشروعه و قانسون محمدی" بشود ولی چون کسی بحرفش گوش نداد، فتوی صادر کرد که: هر کس نسبت به مشروطیت سوگند وفاداری اعلام کند یا "کتاب مبین" مخالفت کرده است. و فتوی دیگر او این بود: "هر کس اسم مشروطه را ببرد باید او را بکشد." در سال ۱۳۵۶ کتبی در ایران، بدون نام نویسنده، بدون نام کتاب با شماره‌ی ثبت ۱۰۵۲/۵۶۷۷ انتشار یافت بنام "نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء" و در یکی از صفحات داخلی آن با حروف ریز فقط نوشته شد: ولایت فقیه. این کتاب همان اثر معروف "روح الله الموسوی الخمینی" است بنام "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلامی". تمام چاپهای بعدی "حکومت اسلامی" چه در آستانه‌ی قیام بهمن ۵۷ و چه در بعد از آن، از روی همان کتاب "کاشف الغطاء" بدون کمترین تغییری در صفحه‌بندی افست شده است. تنها تغییر این دو کتاب واحد با دو اسم متفاوت، در اینست که در روی جلد "کاشف الغطاء" به "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلامی" مبدل شده است و "امام موسوی" به "امام خمینی." (۳)

این مقدمات را برای این ذکر کرده‌ایم که به نتیجه‌ی زیر برسیم: در صفحه‌ی ۵۳-۵۲ کتاب "کاشف الغطاء" و ایضا در صفحه‌ی ۵۳-۵۲ کتاب "حکومت اسلامی" به جمله‌ای برخورد می‌کنیم که اگر بطور مستقل نقل شود (از اینکارها در گذشته‌های نه چندان دور، برای فریب‌نوده‌ها زیاد صورت گرفته)، خواننده ممکنست تصور کند که آیت الله خمینی طرفدار حکومت مشروطه است. آن جمله اینست:

مکی خود را توجیه کند. عده‌ای راه "شهادت" (بدون مقاومت) را برگزیده‌اند، عده‌ای "بیهانه‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی - روحانیت مبارز"، عملاً راه سازش‌گام بگام را توصیه کردند. فدائیان خلق، در مقابل هر تهاجم ارتجاع، بجای اینکه بعنوان عمده‌ترین سازمان چپ، جبهه‌ی مقاومت در مقابل یورشهای وحشیانه و ارتجاعی را سازمان دهند (نه تنها اینکار را نکردند بلکه حتی در مقابل ابتکار عمل سایر نیروهای چپ، چوب‌لای چرخ گذاشتند)، یک گام عقب نشینی کردند. ارتجاع جری تر شد و قوت قلب یافت و گامهای بعدی را یکی پس از دیگری با اعتماد به نفس بیشتری برداشت. آنها همچنان گام بگام بعقب‌نشینی خود ادامه دادند تا اینکه به نتیجه‌ی منطقی و اجتناب ناپذیر این "تاکتیک" که همان منجلاط سازش طبقاتی و سرنوشت محتوم تمام سازمانهای رفورمیستی است، رسیدند. ولی بدیاری فدائیان خلق "اکثریت" در اینست که برای سازش هم دو طرف لازم است و فقط خواست یکطرف کافی نیست. و طرف دیگر، هنوز (و بنظرو پیش‌بینی ما، هرگز)، دوستان را واجد شرایط نمیدانند. آقای بهشتی با چه زیرک‌کسی استادانه و صراحتاً این نکته را به نمایندگان "کمیتة مرکزی شیر فهم کرد... بگذریم. و به بحث خود در این مقاله ادامه دهیم.

★★★★★★★★★★★★

در بخش اول مقاله گفتیم که شیخ فضل الله نوری، در آغاز مشروطیت با آن همراه بود. این همراهی مطلقاً بخاطر مخالفت با استبداد و بخاطر اعتقاد به حکومت مردم - مردم نبودند، بلکه بطوریکه نمونه‌های آنرا در همین مقاله بدست خواهیم داد، شیخ با آن تبحر فکری قرون وسطایی نه تنها در این باغها نبوده بلکه با نفرت از مردم سخن میگفت و آنها را "مشتی‌خس و خاشاک" قلمداد میکرد. همراهی شیخ فضل الله و بسیاری از روحانیون در آغاز جنبش مشروطیت با آن، همانطوریکه در شماره‌ی قبل اشاره کرده‌ایم، از منافع طبقاتی آنها ناشی میشد ولی در مورد شخص شیخ فضل الله علاوه بر این، یک انگیزه‌ی فردی هم وجود داشت: مقام شیخ فضل الله از نظر سلسله مراتب مذهبی و اجتهاد اسلامی، از رهبران مرحله‌ی اول جنبش مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۰۸) یعنی سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبائی، بالاتر بود. و از اینرو بر شیخ گران می‌آمد که رهبری جنبش در دست این دو بویژه سیدعبدالله بهبهانی (که از دیر باز بین آنها حسادت و رقابت شدید حاکم بود) باشد. شیخ فضل الله رهبری جنبش را بدلیلی که ذکر کردیم حق خود میدانست و حتی باین "حداقل" هم راضی بود که رهبری، سهم مساوی با دو رهبر دیگر داشته باشد. شیخ در دادگاه، به تملخی باین نکته اشاره میکند:

"نه من مستبد بودم نه سیدعبدالله مشروطه خواه نه سید

محمد. آنها مخالف من بودند، من مخالف آنها."

از این مدت کوتاه همراهی شیخ فضل الله با جنبش مشروطیت با انگیزه‌های مشخص، که بگذریم او در طول سالها، تنها

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی دیگر باید

ناشر را بنویسد ولی نویسنده‌ی کتاب "تاریخ بیداری" حدس-
هایی درباره‌ی هویت او زده است)، از پیروان شیخ فضل-
الله معتقد است: "بهترین قوانین، قوانین الهی است.
این قانون الهی ما مخصوص بمبادات نیست بلکه حکم جمیع
مواد سیاسی را بوجه‌اکمل ووافی داراست... لذا محتاج
به جعل [وضع] قانون نخواهیم بود." (واین دقیقاً همان
تزی است که آیت‌الله خمینی در صفحات ۱۱-۱۲ کتاب
"حکومت اسلامی" مطرح کرده است). نویسنده‌ی "تذکره‌الغافل
وارشادالجاهل" عقیده دارد که: وضع (یا بقول او "جعل")
"قوانین جدیده منافات به اقرار به نبوت و خاتمیت و کمال
دین" دارد و بنظر او: حتی وضع "قانون موافق شرع" نیز
حرام است زیرا پرداختن به این امر مطلقاً ربطی به
مجلس ندارد و "بالکله از وظایف آن هیأت خارج است."

شیخ ابوالحسن نجفی مرتدی یکی دیگر از پیروان شیخ
فضل الله معتقد بود که وضع قوانین و از جمله قانون
اساسی مخالفت آیه‌ی "ما انزال الله" و "نیشی به قلب امام
عصر" است. جعل قانون اساسی و تقدمش بر قرآن توسط
اکثریت عقول ناقصه [یعنی توده‌های مردم و نمایندگان
منتخب آنها]، عداوت یا پیغمبر اسلام است. این
قضیه "عقول ناقصه" چقدر با بسیاری از عبارات کتاب
"حکومت اسلامی" بویژه با دو عبارت زیر، خوانایی دارد:

"مردم ناقصند و نیازمند کمالاتند و تا کاملند..."
("حکومت اسلامی، صفحه ۴۸)

و

"...قیم ملت باقیم صغارا ز لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ
فرقی ندارد." (همانجا، صفحه ۶۵)

تمام عقده‌ی روحانیون حاکم کنونی در حمله به مشروطیت
و ملی گرایان در اینست که در زمان مشروطیت و تدوین
قانون اساسی، اکثریت نمایندگان مجلس اول، علیرغم تلاشهای
مذبحخانه‌ی شیخ فضل الله، بجای تدوین "قانون اساسی اسلامی"
کوشیدند که در حد امکانات آن دوره، اصول حاکمیت مردم را
تدوین کنند و حتی به توصیه‌های مرجع بزرگ تشیع در آن زمان،
آخوند ملا کاظم خراسانی، وقعی ننهادند. و با عرفی-
ساختن دستگاه قضائی، برای استقلال محاکم شرعی جایی باقی
نگذاشتند تا آنجا که از قول سید محمد طباطبائی نقل میکنند
"با تأسیس محاکم عدلیه، دیگر چه کاری برای علماء
باقی میماند."

ادامه دارد

زیرنویسها

(۱) در این مقاله‌ی کوتاه ما فرصت شناساندن چهره‌ی منفور
و ضد مردمی شیخ فضل الله نوری را نداریم. اسناد و مدارک
تاریخی در این زمینه آنچنان فراوان است که در این باره
میتوان کتابها نوشت. خواننده باز میان صدها کتاب و
مقاله‌ی مربوط به مشروطیت بهر کدام که مراجعه کند،
صحنه‌هایی از جنایات وحشتناک، نوطه‌ها و خیانت‌های او

"حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه-
مشروطه است."

تا اینجا، به به! چه جمله‌ی زیبایی! ولی بلافاصله در جمله‌ی
بعدی، واژه‌ی "مشروطیت" با استادی کم نظیری تفسیر-
میشود:

"البته نه مشروطه بمعنی متعارف فعلی آن که تصویب
قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد (۴) مشروطه
از اینجهت که حکومت کنندگان در اجراء و اداره مقید
بیک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول
اکرم (ص) معین گشته است. مجموعا شرطهای احکام و
قوانین اسلام است که باید رعایت و اجراء شود از این-
جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است."
عبارت بسیار رسا و گویا و دقیقاً همان مشروعه‌ی شیخ فضل-
الله است، ولی در سال ۵۶، ۵۷ خلیفها همان جمله‌ی اول
("حکومت اسلامی نه استبدادی و نه مطلقه بلکه مشروطه است")
را بزرگ کرده و بقیه را زیر سیبیلی رد و با زیر عبا مخفی
میکردند. و امروز مفهوم دقیق عبارت بسیار مریخ خمینی
که در قانون اساسی جمهوری اسلامی طابق النعل بالنعل پیا-
فته، برای کمتر کسی است که نا آشنا باشد.

شرع انور و قانون اساسی

شیخ فضل الله و تمام طرفداران حکومت مشروعه، با
قانون اساسی و یا کلیه‌ی قوانین موضوعه، شدیداً مخالفند.
این بحث مفصلی است که پرداختن به جنبه‌های مختلف آن در
این مختصر نمیگنجد. در اینجا فقط چند نمونه از نظریات
شیخ فضل الله و شاگردان قدیمی و پیروان امروزی او را ارائه
میدهیم.

شیخ فضل الله حتی با اصطلاح "قانون اساسی" دشمنی
داشت و بجای آن "نظام نامه‌ی اساسی" را بکار میبرد.
زیرا بمعقیده‌ی او و پیروان وی، قانون اساسی، قرآن است،
شیخ فضل الله عقیده داشت: "ما اهل اسلام شریعتی داریم
آسمانی و جاودانی که بس متین و صحیح و کامل و مستحکم
است. نسخ بر نمیدارد. صانع آن شریعت، در هر موضوع
حکمی و در هر موقع تکلیفی مقرر فرموده است." (در کتاب
"حکومت اسلامی" آیت‌الله خمینی دقیقاً همین نکته و مضافاً
مخالفت "شرع انور" با قوانین موضوعه و از جمله قانون
اساسی، بیان گردیده است که برای جلوگیری از اطاعت کلام
از آوردن نمونه‌ها خودداری کرده و خواننده را به صفحات
۱۴ و ۱۱ کتاب مذکور ارجاع میدهیم تا خود از این-
شبهات عظیم و از این روش برداری، به شگفت آید).

طرفداران حکومت مشروعه میگویند: وضع قانون اساسی در
"دیار اسلام" بمثابه‌ی "بدعت و در مقابل صاحب شریعت"
دکان باز کردن است.

نویسنده‌ی "تذکره‌الغافل وارشادالجاهل" (که یکی از
آخوندهای مشروعه‌خواه بود که در هفتاد و پنج سال پیش،
بحاطر جو انقلابی و ضد خرافاتی جامعه، جرات نکرد کسی

باستارخان

بیادبود هفتاد و چهار سالگی قیام مشروطیت

نعمت میرزا زاده (م. آرم)

ستارخان به خواب من آمد هراستاك و بر آشفته
دست پیش حمایل گردن
و تکیه بر عیبا
استاده در سهرای پل رومی، نگاه دوخته سوی جنوب
انبوه سبلان سپیدش در باد
افشان چشم پیر.
گفتم:
«درد به سردار!»
فریاد برکشیدم:
«سردار، زنده باد!»
نزدیکتر شدم
دیدم که زخم بازوی سردار، تازه است، شگفت آمدم
در او سراغ زخم کهن داشتم به پای
پرسان زحال و حادثه تازه بانگ برآوردم:
«بازوی انقلاب، سلامت باد!»
سردار را چه حادثه پیش آمده است دیگر بار؟
گلزخم تازه در تو میند چشم من!
دست کدام توطئه اینگونه ات، گزند رسانده است؟

ستارخان
بك لحظه از جنوب نظر برگرفت
در من نگاه کرد و به لبخند آشنایی گفت:
«مندی ازین، که زخم توطئه از زخم من هزار بار
گرفته تر است»
گفتم:

«کدام توطئه؟»
«پرسید»
«تو از کدام سمت، می آیی؟»
«از قلب شهر، آمده ام...»
گفتم:
«پرسید باز»
«تازه خبر چیست؟»
گفتم:

«هزار گونه، نه اما چنان که زخم بازوی سردار،
برترین خبر خا

این زخم تازه خود، خبر از زخمهای حادثه های هنوز
در راه است.
این زخم تازه چیست؟ بگو سردار!»

ستار گفت:
«این، پیش زخم حمله قزاقهای تازه مسلمان شیخ
فضل الله است!
وز چشمه های اول بازی است
با من خبر رسیده که این شیخ، قصد جان مرا کرده
است بهر تقدیر!
و قصد هر چه مجاهد که با منست و فدایی!
باری بهانه نیز همان گونه باز، خلع سلاح است و...
گفتمش: «سردار!»
هرگز غمت مباد! خبر نادرست بوده و این حاج شیخ
فضل الله
با حکم دادگاه مردمی انقلاب، بر سر دار آرمیده
است دگر
و چشم زخم، نیارد زدن!

ستار گفت:
«نه! اینگونه نیست، او زنده است...»
گفتم:

«هزار جان به فدای تو ليك گمان می کنم حواس
تو پرت است.
سردار جان!
هفتاد سال نیز، از آن روز و روزگار، گذشته است...»
با زهر خند خروشید:
«فرزند جان!
این اشتباه را نه توتنها که نیز هزاران هزار همجو تو هم
کرده اند!
او زنده است.

و اکنون مجال نیست ازین بیشتر در این زمینه سخن گفتنم
که دل نگرانم

آشفته ام که باز خبر می رسد
قزاقهای تازه مسلمان شیخ فضل الله

هر صبح و شام موعظه ها می شوند.
تا باز هم بنام نامی اسلام، هر مجاهد رزمنده و
فدایی این خلق را هلاک کنند.

تا ماجرای پارك اتابك دوباره زنده شود
و امروز، سخت دل نگران ایستاده چشم به راهم
تا يك دیر کرده فراز آیدم ز شهر و بدانم چه رفته است
به باران
آیا نو آگهی که چه تدبیر کرده اند رفیقان؟
وینان چه می کنند؟
گفتم:
«کیان؟ که؟»

گفت:
«كوچك و «حیدر»
گفتم:
«چنان که باید و شاید...»
ستار گفت:
چنین باد!»

ناگاه بغض دیر مانده بمی ترکید
و چتر ارغوانی دودی شگفت روی سرما
دیدم که زخم کهنه پایش دهان گشود، دهان می گشود
دیدم که خون تازه ز اندامش می ریخت
وز برگ، برگ سبز درختان پارك اتابك
و ز چشمهای من.*

۱۳ مرداد ۱۳۵۸

* این شعر نخستین بار در شماره ۱۵ مرداد ۱۳۵۸
روزنامه آیندگان (دولروز پیش از توقیف آن روزنامه و یک هفته
پیش از حمله به ستاد چریکهای فدائی خلق و ستاد «جاهدین
خلق ایران و اشغال آنها) چاپ و منتشر شده است.

چندپاسخ

از این پس ما بخشی تحت عنوان چند پاسخی خواهیم داشت تا از این طریق بتوانیم ارتباط مشخصتری با رفقای خواننده داشته باشیم. از این نظر از تمام رفقای که سؤالاتی در مورد نظرات مطروحه در رها بی و یا در دیگر نوشته‌های سازمان دارند خواهیم‌دیم سؤالات خود را کتبا و بصورت واضح و خوانا و قید یک یا دو حرف از الفبای فارسی بعنوان نام مستعار خود از طرق مختلف برای ما ارسال دارند.

■ تعدادی از رفقا در مورد مسأله‌ی تعرض که در مقاله‌ی "انقلاب سوم" در شماره‌ی ۴۱ رها بی عنوان شده بود، از ما سوال کرده‌اند.

در این رابطه باید بگوئیم، آنچه که در مقاله‌ی مزبور طرح شده بود در حقیقت نظر رسمی سازمانی نبوده و بدون در نظر گرفتن جهات گوناگون مسئله مسأله مطرح شده بود. واقعیت امر اینست که طرح مسئله‌ی تعرض در یک یادو مقاله ممکن نیست و بیش از هر چیز بستگی به تحلیل مشخص سازمان از اوضاع و احوال حاکم بر جامعه دارد. بعبارت دیگر هنگامی میتوان از تعرض یا عدم تعرض سخن گفت که بر پایه‌ی تحلیل مشخصی از جنبش طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان، تضادهای هیئت حاکمه، بررسی دقیق جنبش کمونیستی، روابط میان طبقات مختلف جامعه، اوج یا افول جنبش کارگری و حدود عملکرد کمونیستها و کارگران آگاه و انقلابی را (که در اینجا آنها را مجازا از یکدیگر جدا کرده‌ایم) تعیین کرد. در واقع مسأله‌ی تعرض بستگی تام و تمام به آمادگی شرایط عینی و ذهنی انقلاب (شرایط انقلابی) دارد. بنابراین تعیین حدود تعرض مشروط به عواملی است که در فوق اشاره شد. بهمین دلیل موضع رسمی سازمان در قبال مسأله‌ی تعرض (سرنگونی؟) تا ارائه‌ی تحلیل مشخص وضعی است که تا شماره‌ی ۴۱ و بعد از آن اتخاذ شده است.

★ ★ ★

■ رفیق دیگری سوال کرده است منظور از "خطر کودتا هنوز انقلاب را تهدید میکند" در مقاله‌ی ارتش و خطر کودتا (شماره‌ی ۴۲ رها بی) چیست؟ آیا سازمان به "انقلاب وایی" که هنوز این انقلاب ادامه دارد که کودتا آنرا در معرض تهدید قرار داده است اعتقاد دارد یا خیر؟

در پاسخ باید گفت که منظور از این عبارت، خطرانی است که متوجه‌ی دستاوردهای انقلاب سیاسی ۲۲ بهمن است. طبقا موضع سازمان هنوز بر این منی است که در ایستار انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) رج نداده است و هنوز شرایط ذهنی و عینی برای آن آماده نیست و ما در مرحله‌ی نذارک برای انقلاب سوسیالیستی بسر میبریم.

در مورد همین مقاله باید متذکر شویم که در رابطه با بالاتر بودن حقوق ارشیان از دیگر کارمندان دولت منظور نه صرفا حقوق تعیین شده‌اشل حقوقی بلکه مجموعه‌ی حقوق و مزایات

★ ★ ★

■ رفیق دیگری پس از ذکر دو جمله‌ی زیر: "میتوان نقل قولهایی از نوشته‌های لنین آورد که منعکس کننده‌ی تفکر اکونومیستی هستند" و "اما مارکس هم مانند اکثر متفکران بزرگ در همه‌ی آنچه گفت و نوشت هماهنگی صد در صد نداشت و گرایشهای اکونومیستی در تفکر مارکس وجود ندارد. ... (مفحات ۴۶ و ۴۷ نقدی بر مبارزات طبقاتی در شوروی انتشارات هواداران سازمان وحدت کمونیستی) سوال کرده است که آیا اینها نظرات سازمان هستند؟

رفیق! درباره‌ی سوال شما در مورد نظر سازمان پیرامون گرایشهای اکونومیستی در تفکر مارکس و لنین باید بگوئیم که چنین نیست و سازمان ما چنین نظری ندارد. البته ما واقف هستیم که این بحث در بخشهایی از جنبش کمونیستی جهانی از دیرگاه وجود داشته است که اعتقاد مارکس به نرخ نزول یابنده سود در تحلیل نهایی، مبارزه‌ی طبقاتی را در درجه‌ی دوم اهمیت نسبت به مکانیسم خود شکن اقتصادی سیستم سرمایه‌داری قرار میدهد و این بنظر بقادان نوعی اکونومیسم و قدری بودن است. بنظر ما چنین نیست چون مطابق تر مارکس عامل مبارزه‌ی طبقاتی علاوه بر کارکردهای شمار در نزول نرخ سود نیز نقش بازی میکند و بنابراین بهیچوجه در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داده نشده است.

لازم به یادآوری مجدد است که همواره در مقدمه‌های آثار ترجمه شده توسط سازمان با هواداران تذکر داده شده است و نه همه‌ی احکام و مقادیر آن. نظرات شورشیک سازمان در نوشته‌های سازمانی منعکس است و نه در آثار ترجمه شده. ما اثر ترجمه‌ی کتابی را بحال جنبش کمونیستی ایران عقید بنما ریم و امکانات آنرا نیز داشته باشیم مطلقا بخاطر عدم سواقی با جنبشی از آن مطالعه‌ی آنرا بسوس و سرعت میکنیم و معتقدیم که از جمله از این طریق است که قدر بنوریک جنبش مرتفع خواهد شد.

سکاوایی

بحران کمبود ارز

بانک مرکزی: تازه واردی در بازار سیاد ارز

اما تحولات سیاسی بعدی و بخصوص اشغال سفارت آمریکا و به تروکان گرفتن حاکمان آمریکا باعث تشدید بحران اقتصادی در ایران و از جمله اضافه شدن و به جدیدی - کمبود ارز - باین بحران گشت. دلیل اصلی این کمبود ارز در بازار رسمی سیاد:

۱- کنترل صادرات نفت محدود و به هزار بشکه در روز (بررسی کل بانک مرکزی صادرات نفتی آمریکا را ۵۷۰ هزار بشکه ذکر می‌کند). که در آمد ارزی حاصل از آن نسبت به سال گذشته حدوداً به نصف رسیده است. سال به کف می‌رسد (قرن کیهان اول شهریور) درآمد نفتی امسال ۱۳ میلیارد دلار برآورد شده است که حدود ۶ میلیارد دلار آن تاکنون دریافت گردیده است. حال اینکه درآمد سال گذشته حدود ۲۵ میلیارد برآورد شده بود.

۲- توقیف بیش از ۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی ایران که به یمن درایت دولت "انقلابی" بازگان به بانکهای آمریکا سپرده شده بود و بعد از جریان کروکاسکیسری عملاً از اختیار ایران خارج شده است.

۳- تورم جهانی و تاثیر تحریم اقتصادی: تورم جهانی قیمت کالاهای وارداتی را اضافه نموده و ذخیره ارزی را با سرعت بیشتری تخلیل می‌برد. با تحریم اقتصادی ایران از طرف آمریکا، اروپا و ژاپن باعث گردید کالاهای وارداتی از این مناطق - که بیش از ۸۵٪ واردات ایران را تشکیل می‌دهند - از طریق واسطه‌های اروپایی (آطریس سوئیس ...) و شیخ نشینان (بحرین، تارجه، کویت ...) به ایران وارد شوند که این خود بطور متوسط بین ۱۵ تا ۱۰٪ به قیمت کالاهای می‌افزاید.

اگر چه در نظر اول، در مقایسه با عوامل ۱ و ۲ ذکر شده در فوق، تاثیر تحریم اقتصادی چندان مهم به نظر نمی‌رسد. اما با توجه به پائین آمدن سطح ذخائر، اگر وضع کنونی ادامه یابد، این عامل سوم نقش قابل توجهی در تسریع روند تهی شدن ذخائر ارزی بازی خواهد کرد.

با در نظر گرفتن نکات فوق، روشن است که برای بورژوازی راه حل اساسی جهت رفع بحران فوق، با توجه به حجم سنگین کمبود ارز، همان بالا بردن حجم صادرات نفتی، آزاد ساختن ۸ میلیارد دلار ذخیره و تجدید ارتباط اقتصادی با غرب است که گذشته از رفع تحریم اقتصادی خود منجر به کسب اعتبارات از آنها و بالا رفتن ذخیره ارزی خواهد گشت. اما تحقق چنین راه حل اساسی نیاز به پیش شرطهایی چون تثبیت حاکمیت سیاسی بورژوازی و یا لاقابل

مصابیدی اخیر علیرضا توبری (۲۸ مرداد ۵۹ اطلاعات) که از زمان تصدی مقام ریاست کل بانک مرکزی از سوهسم "اقتصاد توحیدی" استاد اعظم اقتصاد! بی‌سرازدگتشی و امروزه بزبان گویا و در عین حال "منطقی" سرمایه‌داری ایران تبدیل شده است. حاوی نکات حائلی درباره‌ی کسری بودجه‌ی ناشی از کنترل صادرات نفت، اوضاع وحیم اقتصادی و سیاست بانک مرکزی در قبال ارز کارگران مهاجر ایرانی است. با توجه به مقادیری که در شماره‌ی ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و

بهره‌ی بانکی و بدینوسیله جلوگیری از خروج سپرده‌ها از صندوق‌های بانک می‌کنند و می‌کوشند تا امثال منتظری را با هزاران استدلال و اصطلاح اسلامی (چون "مضاربۀ و...") قانع کنند که برای حفظ سپرده‌های بانکی و جلوگیری از خروج سرمایه‌ها از بانکها و از کشور، راهی جز بالابردن بهره‌ی بانکی و تضمین این سپرده‌ها وجود ندارد. بنظر ما این کوششها بالاخره به سرانجام خواهد رسید و مقاومت امثال منتظری‌ها در برابر قوانین غیر الهی سرمایه‌داری شکسته خواهد شد و بهره (ربح) بعنوان یکی از اصول "اقتصاد اسلامی" رسمیت خواهد یافت. البته برای این ربح اساس اسلامی مناسب و نیز نامی مناسبتر خواهند یافت.

بازگردیم به مسئله‌ی ارزهای آزاد و کوشش بانک مرکزی برای تصاحب بخشی از آنها. از حدود دو ماه پیش‌روستا- مه‌ها چند بار اعلام نمودند که آیت‌الله خمینی خرید و فروش ارز را با صرافان تحریم نموده است. امید این بود که شاید فتوای امام کارگران مهاجر ایرانی را وادار تا ارزهایی را که حاصل فروش نیروی کارشان در کشورهای عربی منطقه است به بانک مرکزی تقدیم کنند و در مقابل، خانواده‌هایشان در ایران ریال دریافت نمایند. یعنی ارز خود را بقیمت رسمی بفروشند. اما بانک مرکزی با کمال تأسف و شاید تعجب (!) متوجه شد که فتوای آقا معجزه‌ای نکرد و کارگران ایرانی کماکان ارزهای خود را در خارج به صرافان فروخته و خانواده‌های ایشان در ایران از صرافان ریال دریافت می‌نمایند. اگر تفاوت بین قیمت رسمی ارز و قیمت پرداختن توسط صرافان در حد چند ریال باقی میماند، ممکن بود فتوای امام تاثیری داشته باشد. اما زمانیکه فروش ارز به صرافان حدود ۷۰٪ تا ۱۰۰٪ معادل ریالی آنرا افزایش میدهد، فتوای امام که سهل است آیه‌ی قرآن و کلام پیغمبر نیز نمیتواند کارگران مهاجر را از این معامله باز دارد. در نظام سرمایه‌داری فتوای امام و قول اجر اخروی قیمتی دارد و بیش از آن خریدار نخواهد داشت. برای زحمتکشان ایرانی که برای کسب بقمهای نان و تامین زندگی خانواده‌شان در ایران، به کشورهای منطقه سفر کرده‌اند، ارزش فتوای آقا از چند ریال تجاوز نمی‌کند. این مسئله را بانک مرکزی بخوبی تجربه کرده است. در مقابل بلا تاثیری فتوای امام بانک مرکزی بالاخره تصمیم گرفت با فتوا محرک اقتصادی نیز اضافه کند. بعد از مرفش شدن رئیس کل بانک مرکزی بخدمت امام، تصمیم گرفته شد تا آقا فتوای جدیدی صادر کند و از کارگران بخواهد تا بـرای تبدیل ارز خود به شعبات بانک مرکزی در کشورهای منطقه مراجعه کنند. در عین حال بانک مرکزی اعلام نمود که ارز این کارگران را به قیمتهای ترجیحی خواهد خرید. بزبان ساده‌تر، قیمتی بالاتر از قیمت رسمی ارز به ایشان پرداخت خواهد کرد. بدین ترتیب بانک مرکزی به رقابت با صرافان پرداخته و ورود پر طمطراق خود را به بازار سیاه‌ارز، با غسل تعمید امام امت، اعلام کرد. فروشندگان باین سازه وارد بازار سیاه ارز، گذشته از اینکه از نظر مالی متضرر

حاکمیت دولت، حل اختلاف سیاسی با آمریکا و بطور کلی با دول غربی دارد که اینها خود با توجه به شرایط سیاسی کنونی احتیاج بزمان داشته و فوراً قابل تحقق نیستند. بانک مرکزی باین مسئله واقف است و بهمین دلیل نیز بدنبال راه‌حلهای فوری برای تخفیف بحران کمبود ارز میباشد. حساسیت اخیر مسئولین این بانک درباره‌ی ارز قا- چاق و کوشش برای خرید ارز ایرانیان مهاجر نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

بانک مرکزی: تازه‌واردی در بازار سیاه ارز

از چندی قبل از انقلاب بهمن ماه ۵۷، محدودیت در فروش ارز بقیمت رسمی برقرار شد و منجر به بوجود آمدن بازار آزاد ارز- یا در واقع بازار سیاه ارز- گردید. قیمت ارز آزاد بموازات بی ثباتی رژیم و نا روشنی و شدت بحران اقتصادی سیری صعودی پیدا کرد تا اینکه امروز به بیش از دو برابر قیمت رسمی رسیده است. قیمت دلار آزاد بیش از ۱۵۰ ریال است حال اینکه قیمت رسمی آن حدود ۷۰ ریال میباشد. بهنگام برقراری محدودیت مبادله‌ی ارز به قیمت رسمی، هدف اصلی و اولیه جلوگیری از صدور سرمایه‌های ایرانی بخارج بود و دولت کوششی جهت تملک ارزی که در بازار آزاد مبادله میشد، نمیکرد، چون همانطور که قبلاً اشاره کردیم، مسئله‌ی کمبود ارز مطرح نبود. اما امروزه شرایط تغییر کرده است و بانک مرکزی برای جبران کمبود ارز خود گوشه چشمی به ارزهای بازار آزاد دارد و می‌کوشد تا بخشی از این ارزها را به تملک خود در آورد. صعود قیمت ارز در بازار آزاد تا بیش از دو برابر قیمت رسمی آن بیانگر کوشش سرمایه‌های ایرانی برای یافتن بخارج از کشور (از طریق خرید حواله‌ی ارزی از بازار سیاه) است. دامنه‌ی فرار سرمایه‌ها امروزه به حدود سرمایه‌های متوسط و کوچک نیز کشیده شده است. علت این فرار، گذشته از بی ثباتی سیاسی و عدم تأمین سرمایه‌ها، بالا بودن نرخ بهره در کشورهای اروپایی و پائین بودن بهره‌ی بانکی در ایران میباشد. طبق ارقام اکونومیست (۲۲ اوت ۱۹۸۰) بهره‌های سپرده‌های بانکی ۳ ماهه در بانکهای تجارتی اروپا عموماً بیش از ۱۵٪ میباشد (فرانسه: ۱۴/۹٪، ایتالیا: ۲۰٪، انگلستان: ۱۷٪، بلژیک ۱۵/۷۵٪ و...) حال اینکه در ایران نرخ بهره‌ی بانکی حدود ۷٪ است.

یک محاسبه‌ی ساده نشان میدهد که تبدیل سرمایه‌های ایرانی به ارز خارجی در بازار آزاد- یعنی به بیش از دو برابر قیمت رسمی- باز سود نهایی بیشتر از ۷٪ بسیار خواهد آورد. و این علاوه بر امنیتی است که سرمایه‌های سپرده شده در خارج از کشور دارند. همین دلیل ساده باعث فرار هر چه بیشتر سرمایه‌ها بخارج گشته است و بیجهت نیست که رئیس جمهور و مسئولین بانک مرکزی و حتی تعدادی از روحانیون که قبلاً ادعای مخالفت با ربح را میکردند، امروزه سخن از ناگزیری ربح و لزوم بالا بردن

نخواهند شد، از اجر اخروی نیز برخوردار خواهند گشت!!
 خداوند برای بورژوازی ایران جای جداگانه و جایگاهی ویژه قائل است: با مباشرت آقایان خمینی و نوپوری، خداوند تمام کارگرانی را که ارز خود را با قیمت کم‌بیش معادل قیمت بازار آزاد به بانک مرکزی بفروشد، به بهشت خواهد فرستاد!!

اما مسئله بهمین جا ختم نمیگردد زیرا رئیس‌کل بانک مرکزی با شغف اعلام میدارد که ترتیباتی داده شده است تا بتوان ارز کارگران مهاجر ایرانی را تبدیل به دومین منبع ارز خارجی ایران نمود. یعنی بعد از اولین منبع ارز خارجی، که همان صادرات نفت است، دومین منبع ارز صادرات نیروی کار را می‌خواهد شد. بخصوص اینکه در همین مصاحبه آقای نوپوری اذعان میدارد که برای جذب ۷۰۰ هزار تا یک میلیون نیروی جوان کار که امسال به بازار می‌آید هیچ برنامه‌ای وجود ندارد. پس چه بهتر که آنها مادرشوند و در شیخ نشینان نیروی کار خود را بفروشند، حقوق خود را به ارز خارجی دریافت نموده به بانک مرکزی تحویل دهند تا خانواده‌هایشان در ایران ریال دریافت نموده و ذخایر ارزی بانک مرکزی نیز پر شود. در واقع بورژوازی ایران از زبان رئیس‌بانک مرکزی اعلام میکند که در برآوردن اخراج تولید چندان موفقیتی بدست نیآورده و ازمه‌های اصلی اش برای تخفیف بیکاری و بحران اقتصادی، صادرات نفت و نیروی کار است. یعنی خام‌ترین نوع تجارت کسبه این طرز تفکر تاجران بهانه البته با ملاطفتی که رژیم کنونی نسبت به بازار دارد چندان بی‌ارتباط نیست. پس آقایان کارگران بیکار خارج شوید! صادر شوید! به پر شدن ذخائر ارزی بورژوازی کمک کنید! این مهم نیست که در شیخ نشینان با شما چه رفتاری بکنند و این مهم نیست که نیروی کار ملی (!) ایران را سرمایه‌داران خارجی و در خارج استثمار کنند، چه نیروی کار نیز همانند هر کالادیگری قابل مبادله و قابل صدور است. حال که در ایران برایش مشتری نیست و خطر بیکاران نیز کل سیستم تهدید میکند چه بهتر که صادر شود، هم به تاجران این کالا یعنی بورژوازی ایران از طریق مبادله ارز شود میرساند و هم تشنج اجتماعی را تخفیف میدهد. هم فال است و هم تماشا.

سروری بازار

برای درک بهتر سیاست فوق‌الذکر بانک مرکزی و داشتن تصویری کلی‌تر از برخورد بورژوازی حاکم به مسئله ارزی خوبست که این مسئله را از زاویه‌ای کلی‌تر بررسی کنیم. گفتیم که بانک مرکزی برای تخفیف کمبود ارز خود، لااقل بعنوان راه حلی موقتی، روی به بازار آزاد - درواقع بازار قاچاق - ارز آورده است. منابع ارزی که در کنترل بانک مرکزی نیستند و در مبادلات ریال به ارز آزاد خارجی نقش مهم دارند بقرار زیر می‌باشند.

الف: بازرگانان و تجار که بلاشک مهمترین منبع ارز آزاد

می‌باشند. ارز آزاد این بازرگانان در واقع بخشی از ارز دولتی است که از طریق که ذکر خواهیم کرد به جیب‌ایشان سرازیر میگردد. برای وارد کردن کالاها، بازرگانان از بانک مرکزی تقاضای اعتبار ارز کشور صادر کننده را مینمایند.

ظاهراً حجم این اعتبار معادل قیمت کالا و خرج حمل و نقل آن‌ها، مرزهای ایران است. اما در واقع، واقعیتی که مورد قبول و تأیید مراجع دولتی نیز میباشد، اعتبارات باز شده از قیمت اصل کالا و مخارج حمل و نقل همیشه بیشتر میباشد. این مطلب هم توسط فروشنده‌ی خارجی که قیمت کالای خود را بیش از آنچه که خود دریافت میکند اعلام مینماید درک گردیده و هم از طرف مسئولین بازرگانی دولت ایران - که زیاده از حد در "پروفرم"ها (فاکتور لازم برای گشایش اعتبار) بازرگانان فضولی نمی‌نمایند - نفهم گردیده است. این باقی مانده‌ی اعتبارات که در حسابهای خارجی بازرگانان سپرده میشود و معادل آن به قیمت رسمی، ریال به بانک پرداخت شده است، وارد بازار آزادگشته و سودی بیش از صدم درصد نصیب بازرگان میکند. بدین ترتیب بازرگانان نه فقط سود کلانی از خودتجارت خارجی کسب میکنند بلکه مبلغ قابل توجهی نیز از طریق قاچاق ارز به جیب می‌زنند.

بی‌جهت نیست که اینگونه بازرگانان طرفداران پروپا قرص رژیم خمینی هستند. نکته‌ی قابل توجه اینست که این بخش از ارز آزاد در واقع از ذخائر ارزی بانک مرکزی خارج میشود و عملاً بخشی از ارز حاصل از فروش نفت است که در گردش فوق باعث سنگین شدن کیسه‌ی وارد کنندگان میگردد.

ب: ایرانیانی که در خارج از کشور بکار مشغولند حقوق و درآمد خود را به ارز کشورهایی که در آنها زندگی میکنند دریافت مینمایند. بخشی از این درآمدها برای مصرف خانواده‌های ایشان به ایران فرستاده میشود. این مسئله بخصوص در مورد کارگران مهاجر ایرانی صحت دارد زیرا که کارکنان فکری بیشتر در کشورهای اروپایی و آمریکا اقامت دارند، عموماً با خانواده‌های خود مهاجرت کرده‌اند و نتیجتاً دلیلی برای انتقال درآمد خود به ایران ندارند. اما در مورد کارگران کسبه اکثراً خانواده‌هایشان در ایران زندگی میکنند فرستادن پول به ایران امری حیاتی است. و طبیعی است که این کارگران ارز خود را به گرانترین قیمت می‌فروشند تا بتوانند معادل ریالی بیشتری را به بستگان خود انتقال دهند.

همانطور که دیدیم بانک مرکزی برای تملک این ارزها راههای مختلف را تجربه کرده و بالاخره بدانجا رسیده است که باید خود جای صرافان را بگیرد و بقیعت آزاد این ارزها را خریداری کند.

ج: از قبل از بهمن ۵۷ تاکنون جریان صدور سرمایه‌های ایرانی بخارج ادامه دارد. سرمایه‌های ایرانیان در

بانکهای اروپایی و آمریکایی حجم عظیمی را تشکیل میدهد. اما تاثیر این سرمایهها در شکستهای ارز قاچاق در مقایسه با حجم عظیمی که دارند، بالنسبه کم است. صاحبان این سرمایهها با طاغوتیان فساد و سرمایهداران مهاجر گشتند و با سرمایهدارانی که علیرغم اینکه در ایران زندگی میکنند بعلل اقتصادی و همچنین بخاطر امنیت بیشتر سرمایههای خود را خارج نگاه داشتهاند. تا زمانی که نرخ سود در ایران به بهرهی بانکی کشورهای اروپایی و آمریکا نزدیک نشود و واقعیت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران تضمین نگردد اصل این سرمایهها به ایران باز نخواهد گشت و حداکثر بخشی از بهرهی آنها، برای معرف صاحبانشان - و نه برای سرمایهگذاری - بداخل مرزها، یعنی به بازار سیاه ارز وارد خواهد شد. بانک مرکزی و مسئولین برای جلوگیری از ورود این بخش از ارزها به بازار آزاد و یا تملک آنها عملا هیچ راه حل کوتاه مدتی ندارند جز خرید آنها به قیمت بازار آزاد!! که البته این دیگر نامش رسمی نمودن قاچاق ارز است و نه چیز دیگر.

دو منبع اخیر ارز قاچاق که در بندهای ب و ج توضیح آن رفت نسبت به ارز بازرگانان، هم از اهمیت کمتری برخوردار هستند و هم کنترل آنها از طرف بانک مرکزی مشکل و تقریبا غیرممکن میباشد. حال اینکه امکانات بانک مرکزی در اعمال کنترل و محدودیت ارز قاچاق بازرگانان بسیار زیاد است. در واقع با رسیدگی جدی به اعتبارات تقاضا شده از طرف بازرگانان و مقایسهی قیمتهای ادعائی با قیمتهای بازار جهانی و همچنین با دست گرفتن تجارت اقلام عمدهی وارداتی میتوان جلوی حجم زیادی از ارز را که به جیب وار کنندگان میرود، گرفت. در عین حال با وضع جریمههای سنگین برای تقلبات ارزی تجار و بازرگانان میتوان تا حدودی قاچاق ارز را توسط ایشان محدود نمود. اما تاکنون پیش نیامده است و یا لاقلا کمتر دیده شده که بازرگانان محترم را بخاطر تقلبات ارزی دستگیر و یا حتی افساد کنند. گویا قرارداد مقدسی بین بانک مرکزی و بازرگانان محترم انعقاد یافته که بر اساس آن بانک نباید به حریم دلالت اصلی ارتجاوز کند. اما در مقابل، روزی نیست که کارگران ایرانی را در مرزها بخاطر داشتن بیش از دو هزار تومان پول ایرانی* در موقع ورود دستگیر نکنند و حامل دسترنجشان را بفتح بانک مرکزی مصادره ننمایند. گویا بازاریان تافتهی جدا بافتهای هستند که سودهای کلانی که از قاچاق ارز میبرند حلال است و احتیاج به فتوای تحریم کننده ندارد! چرا آقای خمینی در فتواهای خود کلامی از این بازاریان قاچاقچی نمیگوید؟! از قاچاق ارز دست بردارند؟ حال که جرات فرستادن مامور به سراغ ایشان را ندارید، لاقلا ایشان را از عقوبت آن دنیای دیگر بترسانید! یا شاید اینهم جایز نیست؟! ●

توضیحات

* بخشی از کارگران ایرانی در کشورهای منطقه ی خلیج

فارین، بعلت بی اعتمادی نسبت به صرافان ترجیح میدهند که در موقع فروش ارز خود به ایشان پول نقد ایرانی دریافت کنند و بجای اینکه صرافان از طریق رابطین خود در ایران پول را به خانواده های ایشان منتقل کنند، خود کارگران پول را در موقع بازگشت به ایران با خود میآورند. اما در مرزها، مامورین گمرک پول ایرانی ایشان را توقیف کرده و به بانک مرکزی تحویل میدهند. علیرضا نوری یکی از علل خرید ارز این کارگران را به قیمت ترجیحی توسط بانک مرکزی جلوگیری از مشکلاتی که ایشان هنگام ورود به ایران ایجاد میکنند اعلام نمود. اما این دروغ محض است چون اولاً، حدود ۶ ماه است که این رفتار با کارگران مهاجر ادامه دارد، و ثانیاً، این کارگران نبوده اند که مشکل ایجاد کرده اند، این بانک مرکزی است که با پاسدار و ۳ بدست در مرزها کمیون کرده و حاصلکار کارگران را غصب میکند و در واقع به نمایندگی از طرف سرمایه داران ایرانی از ایشان باج میگیرد.

گسترش نارضایتی و...

تیمسار باقری خائن است و باید دستگیر شود و باید محاکمه و مجازات بشود و حتی اگر خوب بررسی شود شاید از شاد مهر هم سردر بیآوردند." (از مصاحبهی اختصاصی جمهوری اسلامی ۹ مرداد با حجت الاسلام رضوانی نمایندهی امام در پادگان نوزده) و ابقاء تیمساران آبرو باخته و خود فروختهی ارتش شاهنشاهی باقریها، شاد مهرها، فلاصی ها و غیر آن شاهد زندهی این مدعا است. از سوی دیگر در جریان دادگاه پاره ای افسران و درجه داران کودتاگر، یکی از افسران اظهار داشت که علاوه بر حمایت نیروهای خارجی از کودتا، در داخل نیز از پشتیبانی تعدادی از آیات عظام برخوردار بوده ۳۴. البته پیش از این نیز بختیار درواپسین روزهای حکومت جنایت یار خود گفته بود که از میان ده تن آیات عظام ۹ تن با حکومت من موافق اند. البته روشن است که رژیم حتی بخشی از "آیات" کودتاگر بزبان نیآورد.

چپ و خطر ضد انقلاب

در شرایط حاضر، بر خلاف اپورتونیستهای راست که میکوشند با ضد امپریالیست قلمداد کردن هیات حاکمهی کنونی بر توهم مردم نسبت به حقانیت آن بیفزایند و نیز "سیاست استقرار صلح عادلانه در کردستان" بخوان تسلیم در برابر سرمایه داری و ارتجاع حاکم را وجهی از بیکار بی امان علیه امپریالیسم آمریکا" جلوه دهند، (کار ۷۲ "اکثریت") و وظیفهی نیروهای چپ نه حمایت از رژیم سی است که خود مسئول تمامی نابسامانی و نارضایتی ها و در نتیجه زمینه ساز واقعی توطئهی کودتا و ضد انقلاب بلکه سازماندهی مستقل طبقهی کارگر و زحمتکشان و ایجاد کانون

سیر مشروعه طلبی...

را خواهد دید. ما در زیر فقط چند نمونه از آنها را ذکر میکنیم تا خواننده برای شناختن چهره‌ی این شیخ مرتجع بآن مراجعه کند:

۱- تاریخ مشروطه‌ی ایران، احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوازدهم، صفحات ۲۸۷، ۲۸۵، ۲۵۸، ۲۷۶، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۵۶، ۵۲۸

۲- تاریخ سیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

الف: مقدمه: صفحات ۴۱۶، ۳۹۷، ۸۱۰

ب: بخش اول (جلدهای ۱ و ۲)، صفحات ۴۱۶، ۳۹۷، ۸۲۰، ۸۱۰، ۲۰۰

ج: بخش دوم، صفحات ۴۹۱، ۳۵۹، ۳۰۰، ۲۶۴، ۲۴۷، ۲۲۲

۳- ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آد میبست، انتشارات پیام، صفحات ۳۳۰، ۲۲۹

۴- خاطرات و خطرات، مهدیقلی هدایت، امیرکبیر، صفحات ۱۶۱، ۱۶۴

۵- خاطران حاج سیاح بکوش حمید سیاح، امیرکبیر، صفحات ۶۰۹، ۶۰۷، ۵۹۱، ۵۸۰، ۵۲۸

۶- فتح تهران (کوشه‌ای از تاریخ مشروطیت)، عبدالحسین نوئی، انتشارات بابک صفحه ۱۲

۷- گیلان در انقلاب مشروطیت، ابراهیم فخرانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، صفحات ۷۷، ۷۶

۸- پیدایش مشروطه در ایران، مجید یکتائی، انتشارات نیل، صفحه ۹۳

۹- چکیده‌ی انقلاب (صدرعواوغلی)، رحیم زاده‌ی مللیک، انتشارات روزبه، صفحه ۶۳

۱۰- دولتهای ایران (از آغاز مشروطیت تا اولیما توم)، عبدالحسین نوئی، انتشارات بابک، صفحات ۵۲۸، ۱۳۸

۱۱- قیام آذربایجان، اسماعیل امیر خیزی، انتشارات تهران چاپ دوم، صفحات ۴۵۹، ۴۵۷

علاوه بر اینها، خصوصا به خوانندگان توصیه میکنیم که به ادعای نامی دادستان محاکمه‌ی شیخ فضل الله، که یک سند بسیار ارزشمند تاریخی است، مراجعه کنند (این سند در کتاب "خاطرات من" نوشته‌ی حسن اعظم قدسی، صفحات ۲۶۲ - ۲۵۶ چاپ شده است). نکته‌ی جالب اینکه دادستان و متهم دادگاه هر دو مجتهد بودند، یکی مجتهد انقلابی و دیگری مجتهد مرتجع. شیخ ابراهیم رنجانی (دادستان) با شیخ فضل الله در نجف همدوره بود. شیخ فضل الله که بطور مستقیم و غیر مستقیم در کنار هزاران نفر از مردم بیگنا و نیروهای انقلابی دست داشت در این دادگاه پس از قرائت ادعای نامی بسیار مستند دادستان، و نیز باستناد بطور مستقیم از بزرگترین مراجع تقلید در نجف، "مفتی‌الدین" شناخته شد به اعدام محکوم گردید. در روز اعدام شیخ، میبستدانان توجیه از جمعیت موج میزد، شور و هیجان انقلابی مردم، حدود حضری داشت. سوره الله دانشور علوی، نویسنده‌ی کتاب "تاریخ مشروطه‌ی ایران و حبس وطن پرستان امپراتوری وختیاری در صفحه ۷۰ مینویسد: "یکی از پسرهای او بنام آقا...

ضیاء الدین، خطبه‌ای خواند و از این پیشامد اظهار خوشوقتی کرد."

با اینهمه مایه‌ی تأسف است که آیت الله طالقانی در مقدمه کتاب "تنبيه الامه و تشریه المله - در اساس اصول مشروطیت - یا حکومت از نظر اسلام" نوشته‌ی آیت الله شیخ محمد حسین نائینی، چنین مینویسد: "کشف شدن مرجوم شیخ فضل الله نوری بدون محاکمه (!) و بدست یک ارسنی (!) که لکه‌ی سنگینی در تاریخ مشروطیت و عموم علماء و طرفدار مشروطیت را متاثر و دلسرد ساخت" مقدمه، ص ۱۷. این اظهار نظر بر آیت الله طالقانی به تنها مقایسه با کلیه‌ی اسناد و مدارک معتبر تاریخی است، بلکه مناسفانه نسخ تاریخ و واقعیهایی تاریخی به شمار میرود.

(۲) در این قسمت از مقاله اکثریت فرستاده اتحاد استناد و مدارک نقل شده از شیخ فضل الله و همدوره‌ها را از اسناد و مدارک مندرج در کتاب "ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران" نوشته‌ی فریدون آدمیت و مقاله‌ی کوتاهی از همسای نویسنده در شماره‌ی ۳۱ کتاب جمعه راخذ کرده‌ام. استفاده از اسناد و مدارک مندرج در دو اثر آدمیت ایدای به راستین معنا نیست که ما با تحلیل‌های بورژوازی او در زمینه‌ی مسائل تاریخی موافق باشیم.

(۳) توجه کنید از همان اواسط سال ۵۶، کسانی در مدد بودند که از آیت الله خمینی، "امام" سازند.

(۴) منظور از اکثریت شونده‌هاست. خمینی در صفحه ۴۸ حکومت اسلامی مینویسد: "مردم نافصد، نیازمند کمال‌الدولت - کمالند." این اعتقاد تمام روحانیون است و مضمون کلام شیخ فضل الله است که با واقعیتی کم‌تطبیق، نفرت و ازجا خود را نسبت به مردم بیان میداشت: "یک مشت خس و خاشاک و معدودی بی پدر و مادرهای با پاک را ملت غیور" مینامد.

گسترش ناراضیاتی و...

های انقلاب در سراسر ایران است. تنها با توسعه‌ی پایگاههای انقلابی میتوان از طرفی دستاوردهای قیام خونین بهمن ماه را تا استقرار حاکمیت زحمتکشان گسترش داد و از طرف دیگر عملا یکبار برای همیشه بخطر ضلالت انقلاب و جبهه‌ی فوق ارتجاعی بختیار، سلطنت طلبان و حامیان امپریالیست‌شان خاتمه داد. عبارت روشنیتر، درهم کوبیدن پایگاههای ضد انقلاب با دامنه دادن به فضای "شدار"های مکرر ممکن نیست، باید با شرکت در مبارزه‌ی روز-مره‌ی اجتماعی و ارائه‌ی برنامه‌ی انقلابی از ناراضیاتی مردم در جهت گسترش انقلاب بود جست.

هفته‌نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

استادان و استادان اتحاد کارگران علیه استبداد